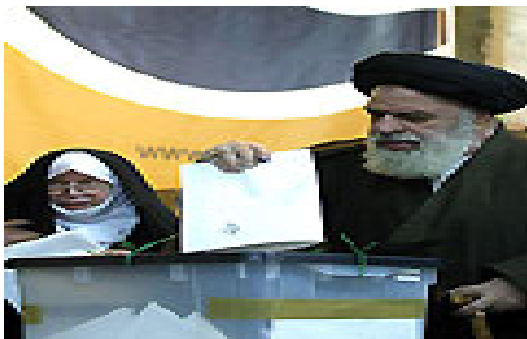


# هفته نامه راه کارگر

نشریه سیاسی - خبری کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

سردبیر: آرش کمانگر شماره 237 یکشنبه 18 بهمن 1383 6 فوریه 2005



## سخنان بوش و سیاست دولت آمریکا در مورد جمهوری اسلامی

تقی روزبه

[t.roozbe@freenet.de](mailto:t.roozbe@freenet.de)

سخنرانی سالانه بوش درکنگره آمریکا دربرابراعضاءي دوميجلس سنا و نمايندگان، درعين حال بيانکننده خطوط اصلي سياست خارجي دولت وي درمورد حکومت اسلامی در دوره دوم رياست جمهوريش نيز بود. سخنان وي درباره ايران، اظهارنظرهاي متفاوتي را درميان ناظرين سياسي برانگيخت. گروهی آنرا درمجموع نرم و شماری ديگر تهديد آميز تلقی کردند. نرم در راستای تأکید بر حمايت ازگزينه ديپلماسی، وسخت در راستای گزينه نظامی. يعنی دوسياستی که مدتی است پا بهپای هم از زبان کساتی چون بوش، کاندولیزاریس و ديک چنی شنیده می شود. اخبار انتشار یافته در مورد گسيل کماندوها وهواپيماهاي تجسسی ب داخل خاک ايران توسط سيمورهرش و حمايتی که بوش از مذاکرات اتمی سه کشور اروپايی با دولت ايران بعمل آورد، جلوه های بارزی از اين سياست دوگانه بشمار می رود.

بقیه در صفحه 2

## انتخابات در عراق و دمکراسی اشغالگر!

ترجمه: احمد مزارعی ص 14

اعلامیه کمیته مرکزی سازمان:

**تهديد و فشار و ضرب و شتم زندانیان را با اعتراضی سراسری پاسخ دهيم!**

در صفحه 4

اعلامیه کمیته مرکزی سازمان:

**بمناسبت سالگرد انقلاب بهمن**

در صفحه 16

گفتگوی "شیوا نظرآهاری" یکی از سخنگویان

« کمیته دانشجویی دفاع از زندانیان سیاسی »

ویدا هوشیار ص 6

مصاحبه با محمد رضا شالگونی

پیرامون سیاست آمریکا در  
قبال ایران و طرح رفتارندم!

ص 7

## سه بدیل در برابر جمهوری اسلامی

قسمت سوم اردشیر مهرباد

## " صدور انقلاب دمکراتیک " !!

خط دوم، بر پای یک بدیل لیبرال دموکراتیک را به " صدور انقلاب" وا می گذارد. منبع الهام این خط تنوری نو- محافظه کارانه ای " صدور انقلاب دموکراتیک" و الگوی راهبردی آن تجربه لهستان است. پایه این خط دو فرض اصلی است. مطابق فرض نخست، مردم در شرایط سلطه ی یک رژیم سرکوبگر، خشونت گرا و جان سختی نظیر جمهوری اسلامی، به تنهایی قادر نیستند خود را رها سازند. بر اندازی چنین رژیمی مستلزم دخالت یک قدرت خارجی است.

بقیه در صفحه 12

## پیرامون سوسیالیسم مشارکتی

قسمت دوم و آخر ح. ریاحی

در صفحه 10

بعنوان اصلی‌ترین ابزار تحقق استراتژی آمریکا در منطقه دچابهران شده و درمورد ایران جای خود را به ترکیبی از عناصر سه گانه زیر می دهد:

هم تاکید بر دیپلماسی و اهرم فشار اروپا بعنوان نقدترین و مؤثرترین وسیله در شرایط کنونی. و هم تهدید نظامی به عنوان شمشیری آویخته بر سر در "اتاق مذاکرات" برای افزایش شانس موفقیت آن و بعنوان بخشی از عملیات بازدارندگی در شرایطی که جمهوری اسلامی دست به ترمدبزند و پیشروی دیپلماتیک ناممکن شود. و هم امید بستن به خیزش‌های توده‌ای و حمایت از اپوزیسیون مورد نظر با پردازش انقلاب‌های موسوم به مخملی چون موردهای اوکراین و گرجستان به مثابه الگوی مطلوب سه عنصری که هر کدام با توجه به فراز و فرودهای اوضاع واقعی می‌تواند هر کدام نسبت به دیگری پررنگ تر یا کم رنگ تر شود.



با این همه صرف مطرح کردن عناصر سه گانه فوق در کنار یکدیگر هنوز به معنای دستیابی به یک استراتژی منسجم نیست. چرا که دست یابی به استراتژی قاطع و منسجم در گام نخست مشروط به آنست که این استراتژی روشن کند که بنیاد خود را بر روی کدامیک از عناصر سه گانه فوق و پذیرش الزامات آن قرار می‌دهد و این کار نیز بدلیل دشواری‌ها و ابهامات نهفته در هر یک از سه فاکتور فوق مبهم است: در محور نخست یعنی در عرصه فشار دیپلماتیک که بهترین گزینه برای فراهم آمدن اجماع جهانی علیه رژیم جمهوری است. هدف‌های دولت آمریکا و کشورهای اروپایی بایکدیگر علیرغم پاره‌ای اشتراکات، مادر همه حلقات و از جمله چگونگی شکل دادن خاورمیانه بزرگ و هدف‌های آن خوانایی ندارد. در نتیجه تا آنجا که به جمهوری اسلامی برمی‌گردد، آمریکا فقط به تحت فشار قراردادن جمهوری اسلامی و گرفتن امتیاز می‌اندیشد، به قصد گشودن راه‌های دیگر برای نیل به هدف بزرگتر تغییر آن. از این رو حمایت دولت آمریکا از مذاکرات دیپلماتیک محدود و مشروط است. در مورد اقدامات نظامی هم این اقدامات در شرایط پس از بحران جنگ عراق بناگزی باید هم محدود (چه بلحاظ هدف‌ها و چه بلحاظ دامنه جنگ) باشد، و هم نتیجه طبیعی تلاش‌های نافرجام دیپلماتیک و برپایه وجود نوعی اجماع جهانی علیه جمهوری اسلامی. از این رو اقدام زودرس به آن حتی در صورتی که در دست یابی به هدف‌های محدود خود موفق هم ارزیابی شود، با مخالفت‌ها و تنش‌های زیادی مواجه خواهد شد. و اما رویکرد سوم گرچه از جهاتی در نزد آمریکا گشایش‌آمیزترین گزینه در شرایط فعلی محسوب می‌شود، ولی اولاً مسئله اصلی آنست که جنبش مردم ایران در مرحله بحران انتقال و لاجرم بحران آلترناتیو قرار داشته و روشن نیست که طی چه زمانی از این گردهم‌آمیختگی عبور خواهد کرد. و ثانیاً معلوم نیست با توجه به درهم‌آمیختگی مطالبات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و غنای تجربه مردم ایران،

## سخنان بوش و ....

این دوگانگی را چگونه باید توضیح داد؟ آیا همان‌طور که برخی صاحب نظران تحلیل می‌کنند هنوز دولت آمریکا در مورد ایران فاقد یک هدف روشن و استراتژی فراگیر است؟ و در نتیجه در حال نوسان بین گزینه‌های مختلف؟ برای یافتن پاسخی درخور به این گونه سؤال‌ها، درنگی بر چند نکته زیر اجتناب ناپذیر است:

آیا عدم استفاده بوش از اصطلاح شردریاره حکومت ایران به معنای تغییر سیاست دولت آمریکا در این مورد است؟

واقعیت آن است که از نظر نو محافظه‌کاران آمریکا دولت جمهوری اسلامی در نقشه موسوم به خاورمیانه بزرگ جانی نداشته و علیرغم همراهی‌های موردی و به اصطلاح تاکتیکی، این رژیم همچنان شرع‌عده بوده و در نتیجه آماج اصلی تهاجم دولت آمریکا در ایجاد "خاورمیانه بزرگ" تلقی می‌شود. بنابراین تغییر نظام اسلامی بسود یک حکومت مطلوب، بخشی از سیاست‌های راهبردی نو محافظه‌کاران در منطقه را تشکیل داده و از دل مشغولی‌های اصلی دولت آمریکا در طی چهار سال آینده بشمار می‌رود. در سخنرانی سالانه بوش تروریسم همچنان بزرگ‌ترین دشمن جهانی ایالات متحده قلمداد شده و جمهوری اسلامی نیز بزرگترین حامی آن. چنین عبارتی گرچه در قالب محور شیطانی "شر" بیان نشده است، اما همان هدف را با بیانی دیگر مورد تاکید قرار می‌دهد. بیانی که در انطباق با راهبرد "یک جانبه‌گری اندکی تعدیل یافته" در پی بحران جنگ عراق و در دوره دوم ریاست جمهوری بوش قرار دارد.

بنابراین وقتی سردمداران کاخ سفید تاکید می‌کنند که در چهار سال دوم ریاست بوش بر کاخ سفید پرونده ایران در رأس دیپلماسی دولت آمریکا قرار دارد، دارند به همین مسأله اشاره می‌کنند. و هنگامی که حسن روحانی که ارجانب حکومت ایران مدیریت مذاکرات هسته‌ای را به عهده دارد، از بحران هسته‌ای بعنوان بزرگ‌ترین پرونده سیاسی و حقوقی کل تاریخ ایران (که لابد قراردادهایی چون ترکمن چای در برابر آن درجه دولت تلقی می‌شوند) صحبت می‌کند، او نیز دارد بر همین واقعیت اشاره می‌کند. گرچه حسن روحانی از "درمیان بودن پای استقلال کشور" سخن به میان می‌آورد، اما آگاهانه از "درمیان بودن پای موجودیت جمهوری اسلامی" طفره می‌رود. او به مثابه یکی از مهره‌های کلیدی دستگاه عالی امنیتی رژیم بخوبی می‌داند که جمهوری اسلامی وارد تونل تاریک و هفت خوانی شده، که دولت پیشین عراق از سال‌ها قبل به درونش رانده شده بود. دعوت به تبعیت از الگوی کلنل قذافی تنها یکی از این خوان‌هاست. درخواست تضمین عینی برای غیرنظامی بودن برنامه‌های هسته‌ای از طریق کنار نهادن کل چرخه غنی‌سازی که چیزی جز برچیدن کل دستگاه‌های هسته‌ای رژیم و خلع سلاح کامل امنی رژیم معنای دیگری ندارد، آن سوی دیگر تلاش دول اروپایی و دولت آمریکا برای پیش‌برد الگوی لیبی است. تلاشی که در مراحل بعدی به خلع سلاح در عرصه‌های نظامی غیرهسته‌ای چون تجهیزات موشکی و شیمیایی و .. نیز تغییر جهت خواهد داد و در ادامه خود بسوی خوان‌های دیگر.

شکاف بین هدف و وجود یک استراتژی عملی داشتن هدف روشن و اعلام شده یک چیز است و توانایی برای عملیاتی کردن و متحقق ساختن آن برپایه یک برنامه روشن و زمان بندی شده چیز دیگری. واقعیت آنست که بحران عملکرد آمریکا در عراق با توجه به تمامی پی‌آمدهای منطقه‌ای و بین‌المللی آن، مبین شکافی است بین هدف‌ها و توانایی‌های بالفعل دولت آمریکا برای تحقق آن‌ها. در پرتو چنین شکافی است که توسل به نیروی نظامی

## سخنان بوش و ....

آنان بخواهند سقف مطالبات خود را در حد انتظارات دولت آمریکا منجمد سازند. وانگهی مردم ایران با هزاران ایما و اشاره نشان داده‌اند که قادر نیستند عملکرد دولت‌های پیشین آمریکا در همدستی چندین دهساله با دیکتاتوری نظام سلطنتی را فراموش کنند. اگر چنین چیزی از خاطر مردم ایران رفته بود، آیا امکان داشت که کلینتون رئیس جمهور دوره قبلی آمریکا، در مدومه سخنرانی سالانه بوش بار دیگر زبان به انتقاد از سرنگونی دولت مصدق و سیاست آمریکا در مقابل با دموکراسی در ایران بگشاید؟ از این رومعلوم نیست که هدف‌های آمریکا علیرغم پیچیده شدن در زروق زیبا و وسوسه‌انگیزی بنام "دموکراسی"، با آن چیزی که مردم ایران از دموکراسی می‌فهمند و در جستجوی آنند، یکسان باشد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که سیاست دولت آمریکا در مورد رژیم جمهوری اسلامی در عین تلاش برای بهره گرفتن از هر سه عنصر فوق، بدلیل خلأ ناشی از بحران جنگ عراق و وضعیت انتقالی بحران حاکم بر ایران، با نوسانات و حفره‌هایی همراه است.

همه راه‌ها به "رم" ختم می‌شود

صرفنظر از جنبه‌های فوق، سخنان بوش از یک نظر دیگر برای آن‌دسته از ایرانیانی که وقتی بحث تغییر نظام حاکم به میان می‌آید، نگاهشان به سوی قدرت‌های خارجی می‌چرخد، در بردارنده درس مهمی است. آن‌جا که او در سخنان خود بطور ناخواسته و از سرناچاری به خالی بودن دست خود و به تعیین‌کننده بودن نقش مردم ایران برای برون رفت از بن‌بست کنونی اذعان می‌کند. اکنون برای بسیاری از یازیزگران صحنه سیاست چه در عرصه داخلی و چه جهانی روشن شده که تنها این مردم ایران‌اند که قادرند کشور را از وضعیت بحران چند جانبه و خطرناکی که کشور را تهدید می‌کند بیرون بکشند. اما این فقط نیمی از حقیقت است. نیم دیگر حقیقت که هرگز نباید از تکرارش خسته شد، آنست که این تعیین‌کنندگی به معنای آن نیست که الزاما مردم در اعمال حق حاکمیت خود نیز بهمان اندازه موفق خواهند بود. در انقلاب بهمن 57 وقتی خمینی و نمایندگان وی مشغول چانه زنی با سران ارتش و نمایندگان دولت آمریکا بودند، مردم با قیام خود خواب آن‌ها را آشفتند. باین وجود، آن‌ها علیرغم درهم شکستن ارگان‌های اقتدار نظام سلطنتی، اما قدرت را دودستی تقدیم خمینی و یاران وی کردند. چرا که تسخیر قدرت بدست مردم و برای مردم نیازمند آرایش دیگری از مطالبات و صف‌آرایی‌ها بود.

و امروز اگر شاه‌دیم که بوش در سخنان خود فریاد برمی آورد "من امشب به مردم ایران می‌گویم همان‌گونه که شما برای کسب آزادی خود ایستادگی می‌کنید، آمریکا نیز در کنار شما ایستاده است" در واقع چشم امید خود را به آن‌گونه صف‌آرایی جنبش ضد استبدادی مردم ایران دوخته است که در آن مردم پس از درهم شکستن شیرازه استبداد حاکم، قدرت را دودستی تحویل حامیان و متحدین ایرانی قدرت‌های خارجی بدهند. البته در صورت شکل‌گیری یک جنبش واقعا دموکراتیک و مستقل و مخالف با هرگونه مداخله خارجی، باهدف برپایی حکومتی که زمانی لینکلن در پی پیروزی نبرد گتیزبورگ آن را "حکومت مردم، به‌وسیله مردم و برای مردم" توصیف کرده بود، بعید است که تنظیم‌کنندگان سخنرانی بوش مایل باشند که در سال‌های آتی چنین عبارت پرطمطراق و توخالی را در لابلای سخنرانی‌های سالانه وی بگنجانند.

### \* با ما ارتباط بگیرید \*

سر دبیر هفته نامه

[arash.k@rahekargar.net](mailto:arash.k@rahekargar.net)

روابط عمومی سازمان

[public@rahekargar.net](mailto:public@rahekargar.net)

تلفن عمومی سازمان

49 -40 -6777819

شماره فاکس سازمان

33-1-43455804

سایت رادیو برابری

[www.radiobarabari.net](http://www.radiobarabari.net)

سایت راه کارگر

[www.rahekargar.net](http://www.rahekargar.net)

سایت اتحاد چاپ کارگری

[www.eteheadchap.com](http://www.eteheadchap.com)

سایت رادیو صدای کارگران ایران

[www.sedayekargaran.com](http://www.sedayekargaran.com)

توجه : مقالاتی که با کد " دیدگاه " مشخص میشوند ، الزاما بیانگر مواضع سازمان نیستند .

## اعلامیه کمیته مرکزی سازمان :

### **تهدید و فشار و ضرب شتم زندانیان را با اعتراضی سراسری پاسخ دهیم!**

ضمن اعلام همبستگی با اعتراض و اعتصاب زندانیان سیاسی ، خواهان آن است که همه نیروها و سازمانهای سیاسی مدافع حقوق انسانی، اعتراض خود را علیه سیاست سرکوبگرانه رژیم اسلامی بلند کرده و با برپایی تظاهرات و اکسیونهای اعتراضی ، نوشتن طومارهای اعتراضی و انتشار اخبار این ددمنشی ها در همه رسانه ها به جلب همبستگی داخلی و بین المللی با زندانیان سیاسی در ایران یاری رسانند .

در حالیکه اعتصاب غذای گروهی از زندانیان سیاسی زندان رجایی شهر کرج وارد نهمین روز خود شده است ، وزارت اطلاعات و سازمان زندانهای رژیم اسلامی ، فشار و سرکوب را به شکل گسترده ای علیه زندانیان اعتصابی و خانواده های آنان افزایش داده اند.

از روز دو شنبه پنجم بهمن ماه که گروهی از زندانیان سیاسی زندان رجایی شهر کرج در اعتراض به عدم تفکیک جرایم و نگهداری زندانیان سیاسی در بین قاتلین، اشرار و معتادین ، دست به اعتصاب غذا زدند؛ فشارهای وارده بر زندانیان برای شکستن اعتصاب افزایش یافته است. تهدید و ارباب زندانیان، کتک زدن توسط چاقو کشان و عوامل وزارت اطلاعات ، تهدید خانواده ها برای عدم انتقال اخبار و مصاحبه ها با رادیو ها و رسانه ها ، تهدید به دستگیری برخی از اعضای خانواده- از جمله اقداماتی است که دستگاه سرکوب در حال اجرای آن است .

گزارشات حاکیست که حال دو تن از زندانیان اعتصابی بینا داراب زند و ارزنگ داوودی رو به وخامت است و آنها را در حالیکه شدیداً بی حال بوده و دچار سرگیجه های شدید شده بودند به بهداری زندان رجایی شهر منتقل کرده اند . و این در حالیست که فرزند حمیدی، دیگر زندانی اعتصابی، سه روز است که بدون وسایل شخصی به مکانی نامعلوم منتقل گردیده و حجت زمانی، تهدید شده که اگر اعتصاب خود را نشکند، حکم اعدام او تا پایان ماه بهمن به اجرا در خواهد آمد. اخبار دیگر حاکیست که مسنولین زندان در تلاشند که زندانیان اعتصابی یعنی فرزند حمیدی، ارزنگ داوودی ، مهرداد لهراسبی ، ولی فیض مهدوی، حجت زمانی و جعفر اقدامی را به سلولهای انفرادی منتقل کرده و از طریق فشارهای شدید انفرادی و نگهداری در شرایط ویژه آنها را وادار به شکستن اعتصاب کنند.

اخبار دیگر حاکیست که حجت بختیاری، یکی دیگر از زندانیان سیاسی توسط اسماعیل افتخاری معروف به اسمال تیغ زن ، عامل وزارت اطلاعات در بند 1 زندان اوین ، مورد ضرب و شتم قرار گرفته است . ضرب و شتم زندانیان توسط عوامل وزارت اطلاعات و زندانها و خصوصاً زندان اوین، اعتراض زندانیان سیاسی را برانگیخته است .

بواسطه همین نگرانی هاست که اعتراض و تحسن جلوی دفتر سازمان ملل در تهران و اعتصاب غذای ده روزه ای از 12 بهمن ماه تا بیست و دوم بهمن در همبستگی با زندانیان سیاسی زندان رجایی شهر اعلام شده و دهها نهاد و سازمان و کانون مدافع حقوق بشر و فعالین سیاسی در داخل و خارج از کشور، با انتشار فراخوانی خواهان حمایت از خواست زندانیان سیاسی، اعزام نمایندگان کمیته حقوق بشر سازمان ملل به ایران و ملاقات با زندانیان سیاسی و خانواده های آنان و آزادی بی قید و شرط کلیه زندانیان سیاسی و عقیدتی و پایان دادن به سیاست سرکوب حکومت اسلامی شده اند.

سازمان کارگران انقلابی ایران - راه کارگر خود را در کنار این اعتراض برحق زندانیان سیاسی و خانواده های آنان می بیند و

## **کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران- راه کارگر**

2 فوریه 2005



### **اطلاعیه شماره سه کمیته پیگیری وضعیت زندانیان سیاسی زندان رجایی شهر**

### **اعلام ده روز اعتصاب غذا در حمایت از اعتصاب غذای زندانیان سیاسی**

مردم قهرمان، دانشجویان ، جوانان ، روشنفکران و خانواده های زندانیان سیاسی و جان باختگان مبارز مدتی ست گروهی از فرزندان برومند این مرز و بوم در اعتراض به عدم تفکیک زندانیان سیاسی از زندانیان خطرناک دست به اعتصاب غذا زده اند، این زندانیان از همان ابتدا مورد تهدیدمسئولان زندان و برخی از زندانیان عادی قرار داشته اند.

به منظور حمایت از این خواست برحق زندانیان سیاسی ما به مدت ده روز از دوازدهم تا بیست و دوم بهمن ماه دست به اعتصاب غذا می زنیم و در این مدت به هر طریق ممکن صدای اعتراض زندانیان سیاسی و خانواده های آنان را به گوش همگان خواهیم رساند.

از همه نیروها و مردم مبارز نیز دعوت می کنیم با پیوستن به این اعتصاب غذا از زندانیان سیاسی در معرض خطر در زندان رجایی شهر کرج پشتیبانی کنند.

### **کمیته پیگیری وضعیت زندانیان سیاسی زندان رجایی شهر**

دوازدهم بهمن ماه 1383

## (اطلاعیه شماره ۲ ( 4 فوریه ۲۰۰۵ )

### آزادخواهان !

در دهمین روز از اعتصاب غذای زندانیان سیاسی در رجایی شهر کرج ، جان زندانیان اعتصابی در خطر است ، برای دفاع از جان بینا داراب زند ، دکتر فرزاد حمیدی ، فعال اعتصابی آریو سراجی که از تبریز به تهران آمد و خود را با زنجیر به میله های درب دفتر سازمان ملل متحد بسته بود ، توسط ماموران اطلاعاتی دستگیر شد و دست به اعتصاب غذا زده است ، و همینطور دستگیری عباس خرسندی از فعالین مشهد و همچنین اعتصاب غذای ولی فیض مهدوی به همراه شش زندانی رجایی شهر کرج و همراهی مهرداد حیدر پور از بند 350 اوین در حمایت از اعتصاب غذای زندانیان ، و سیعا پشتیبانی نماییم !  
درنگ لازم نیست ، باید یک صدا آزادی بی قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی را سر داد و فریاد دادخواهی و مظلومیت خانواده های زندانیان را همصدا بگوش جهانیان رساند . لازم می نماید از هر اقدام مشترکی در سراسر جهان بهره گیریم و افکار عمومی جهان را در جریان رویداد ها قرار داد!

**فراخوان عام شخصیت ها ، نهاد ها و انجمن های فرهنگی \_ اجتماعی اروپا ، کانادا و آمریکا در محکومیت نقض حقوق بشر و وضعیت اسفناک زندانیان سیاسی در ایران !**

**به نهادها و مجامع بین المللی و گزارشگر ویژه کمسیون حقوق بشر سازمان ملل خانم یاکین ار تورک !**

**خانم ها و آقایان :**

در ایران روزی نیست که مطبوعات و رسانه های خبری اخبار دستگیری ها ، زندانی شدن ها ، شکنجه ، محاکمات در دادگاههای در بسته و بدون هئیت منصفه ، فوج دستگیری فعالین اجتماعی ، دانشجویان و فعالین کارگری ، ویلاگ نویسان و صدور احکام اعدام را گزارش نمایند. از جمله : حکم ضد انسانی برای حشمت الله طبرزدی به ۱۴ سال و تبعید به برازجان ، تجدید محاکمات فعالین کارگری سقز که با اعتراض جان مانکس ، دبیر اول کنفدراسیون اتحادیه های سراسری اروپا و فعالین کارگری مستقل و سازمانها و احزاب روبرو شده است . همچنین نامه ها و گفتگوی افشاء گر خانم صبح ناز داراب زند ، شیوا نظر آهاری ، تقی حمیدی ، پدر دکتر فرزاد حمیدی با رادیو برابری و گزارشات « کمیته دانشجویی دفاع از زندانیان سیاسی » ، « کمیته پیگیری وضعیت زندانیان سیاسی زندان رجایی شهر » مبنی بر اینکه ، ۶ تن از زندانیان سیاسی زندان رجایی شهر کرج از روز دوشنبه ۵ بهمن ۱۳۸۳ ، آقایان : **بینا داراب زند ، ارژنگ داوودی ، حجت زمانی ، مهرداد لهراسی ، فرزاد حمیدی ، جعفر امامی** در اعتراض به عدم تفکیک جرایم و اجراء طرح طبقه بندی زندانیان سیاسی از زندانیان عادی ، دست به اعتصاب غذا زده اند .

گفتنی است که : ترفند تازه رژیم در برخورد فعالان سیاسی دانشجویان ، روزنامه نگاران ، ویلاگ نویسان ، نگهداری آنها در بند های غیر سیاسی در کنار زندانیانی با جرایمی چون قتل \_ سرقت مسلحانه و شرارت است . زندان رجایی شهر از مخوف ترین زندان های ایران است . این زندان اعدام های سال ۶۷ را نیز به خود دیده است ! در اکثر بند های این زندان خرید و فروش مواد مخدر و تجاوز به جوانان کم سن و سال که توان دفاع از خود را ندارند . توسط افشاء گری بینا داراب زند و یاران او به بیرون زندان رسیده است .

ما امضاء کننده گان این فراخوان ، بار دیگر توجه تمامی نهادهای حقوق بشری ، گزارشگر ویژه کمسیون حقوق بشر سازمان ملل خانم یا کین ار تورک ، تمامی آزادخواهان جهان و مردم شرافتمند ایران را به نقض گسترده حقوق این زندانیان اعتصابی جلب نموده و آنها را به حمایت از خواسته های به حق تمامی زندانیان سیاسی فرا می خوانیم و یکصدا ، ضمن همبستگی با اعتصاب غذا کننده گان زندان رجایی شهر کرج ، اعلام می داریم :

**1 \_ ضمن محکوم کردن هر گونه دستگیری فعالین سیاسی ، زندان ، شکنجه ، خواهان پایان بخشیدن محاکمات در بسته و صدور احکام سنگسار و اعدام در سراسر ایران می باشیم!**

**۲\_ ما خواهان آزادی بی قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی می باشیم !**

**۳\_ اعزام یک هئیت از جانب نهاد های بین المللی ، جهت باز دید زندان ها ، گفتگو با زندانیان سیاسی و ملاقات با خانواده های زندانیان سیاسی و ارائه گزارش به افکار عمومی جهان ، خواست ما می باشد!**

**امضای 90 رسانه ، نهاد و تشکل دمکراتیک ، به همراه امضای صدها شخصیت آزادیخواه اعم از: فعالین سیاسی \_ دانشگاهیان \_ نویسندگان \_ هنرمندان - شاعران و ...**

امضاء ها ادامه دارد . . .

ما شما را فرا می خوانیم تا در صورت همراهی با این فراخوان عام ، حمایت خود را از طریق آدرس زیر اعلام نمایید:

[kanoon\\_anjoman@yahoo.com](mailto:kanoon_anjoman@yahoo.com)





اسفند در شعبه 26 دادگاه انقلاب حاضر بشوند. اتهام آنها اقدام علیه امنیت ملی اعلام شده.

وضعیت آقای سعید ماسوری، ایشان هم اکنون بیش از 3 ماهه که در سلول انفرادی به سر می برد، بعد از جریانی که در سلول 1 زندان اوین به وجود آمد، اتحادی بین زندانیان سیاسی، نظامی و دیگر گروه های زندان داشت به وجود می آمد، مسئولین زندان اقدام به جدایی این زندانیان کردند، سعید ماسوری به بند 29 منتقل شد، به سلول انفرادی. ابتدا قرار بود 3 ماه در سلول انفرادی باشند، بعد از گذشت 3 ماه مسئولین زندان اعلام کردند که زمان بازگشت او به سالن معلوم نیست. و سعید ماسوری هم چنان در سلول انفرادی به سر می برد. آخرین خبری که امروز داشتیم، در مورد حکم آقای زارع زادی اردشیر بود. ایشان با مراجعه به شعبه 26 انقلاب حکم خودشان را دریافت کردند، 7 سال زندان، حبس تعزیری و 5 سال محرومیت از حقوق اجتماعی. 5 پرونده داشته ایشان که برای هر کدام از آنها یک حکمی صادر شده. 1 سال برای یک پرونده، 2 سال برای یک پرونده، 4 سال هم برای یکی دیگر و 5 سال هم محرومیت از حقوق اجتماعی. آخرین و داغ ترین خبر امشب، خبر تحصن یک نفره در مقابل سازمان ملل می باشد که از ساعاتی پیش توسط آریو سراجی، از مبارزین تبریز انجام شده. ایشان بارها بازداشت شده بود توسط اطلاعات سپاه تبریز. در زندان به سر برده بود، مورد شکنجه قرار گرفته بود. هم اکنون نیز با قرار وثیقه آزاد شده. امروز خودش را در یک حرکت نمادین و سمبولیک در حمایت از اعتصابیون در زندان رجائی شهر، اعتراض به وضعیت زندانیان سیاسی و بازداشت گسترده فعالین سیاسی، در اعتراض به شکنجه شدن خودش در زندان، در مقابل دفتر سازمان ملل در تهران دست به تحصن و اعتصاب غذا زده و به وسیله زنجیر خودش را به میله های مقابل دفتر سازمان ملل بسته. چند ساعتی از این تحصن می گذرد. من خواسته ام این است که تمام حمایت خودمان را از این مبارز انجام بدهیم. تمام تحصن های مقابل دفتر سازمان ملل، مطلع هستید که به بازداشت متحصنین منجر شده. امیدوارم که آریو سراجی به مانند دیگران نباشد و او حداقل بتواند مقاومتی بکند و بازداشت نشود.

**ویدا هوشیار: شیوای عزیز، سنوالی را مطرح می کنم که اگر مایل باشی جواب بدهید، اینکه شما مدتی است که به عنوان سخن گوی کمیته دانشجویی دفاع از زندانیان سیاسی هستید و با اطلاعیه ها و گفتگوهای مطبوعاتی خود سعی در افشای کردن و پخش اخبار دارید، فکر نمی کنید که این در آینده برای شما و این نهاد پرونده جدیدی تشکیل بشود و به اتهاماتی که به شما زده اند افزوده بشود؟**

شیوا نظراهار: مطمئنم چنین خواهد بود خانم هوشیار، در پرونده آقای حسن زارع زاده اردشیر، یکی از مهم ترین اتهامات ایشان، تشکیل و تاسیس کمیته دانشجویی دفاع از زندانیان سیاسی است. حکمی هم که گرفته مربوط به این اتهام ایشان است. خوب افشاگری هایی که کمیته انجام می دهد، در مورد وضعیت حقوق بشر و زندانیان سیاسی، مطمئنم هم برای اعضاء کمیته مشکل ساز و پرونده سازی خواهد شد. در دادگاه انقلاب و وزارت اطلاعات و هم چنین طبق شنیده های ما در حال حاضر، اطلاعات بر روی کمیته بسیار حساس شده، چون یکی از فعال ترین تشکلهای در ایران است. تشکلی که خوب بسیاری از خط قرمزهایی را که رژیم برای خودش گذاشته، شکسته و از آنها گذشته، به همین خاطر رژیم بسیار حساس شده. چند تن از پدرها و خانواده های زندانیان سیاسی را تهدید کرده بودند. یکی از این خبرها را امروز داشتیم، تهدید پدر دکتر فرزند حمیدی به بازداشت و قطع حقوق بازنشستگی اینها بود. به خاطر تماس هایی که صرفا با اعضاء کمیته داشتند، خبرهایی که می دادند به اعضاء کمیته، و به طور مشخص هم ایشون را وقتی که از طرف دادگاه انقلاب خواسته بودند و از طرف بازجوی اطلاعات مورد بازجویی قرار داده بودند، به طور مشخص از اعضاء کمیته اسم بردند و صریحا خواستند و تهدیدشان کردند که ارتباط شان را اگر با اینها قطع نکنند، آنها هم اولین کاری که می کنند، حقوق بازنشستگی این خانواده را قطع می کنند که تنها منبع درآمدشان است و این پیرمرد را کنار فرزندش به زندان خواهند افکند. حساسیت در حال حاضر بر روی کمیته

## متن گفتگوی ویدا هوشیار (از رادیو برابری) با شیوا نظراهارای دبیر و یکی از سخنگویان «کمیته دانشجویی دفاع از زندانیان سیاسی»

### پادداشت:

هفته هایی که پشت سر گذاشتیم، در زندان رجایی شهر کرج (گوهر دشت) 6 تن از زندانیان سیاسی به اسامی: بینا داراب زند، ارژنگ داوودی، حجت زمانی، مهرداد لهراسبی، فرزاد حمیدی، جعفر اقدامی در اعتراض به عدم تفکیک جرایم و اجراء طبقه بندی زندانیان سیاسی از مجرمین جنایی، نقض حقوق بشر، سرکوب مطبوعات، عدم رعایت بهداشت، خرید و فروش مواد مخدر، تجاوز به جوانان کم سن و سال و غیره 000 از روز دوشنبه 5 بهمن 83 (24 ژانویه 2005) دست به اعتصاب غذا زده اند! و در این فاصله کسانی به آنها همراه شدند.

ویدا هوشیار یکی از برنامه سازان رادیو برابری با خاتم شیوا نظر اهارای، دبیر و یکی از سخنگویان «کمیته دانشجویی دفاع از زندانیان سیاسی» در رابطه با زندان رجایی شهر، وضعیت عمومی زندانیان اعتصابی و مشکلات زندانیانی همچون: سعید ماسوری - آریو سراجی - فشار و تهدید به تقی حمیدی پدر دکتر فرزاد حمیدی، مشکلات پرونده حسن زارع زاده اردشیر، بازجویی ها، پرونده سازی ها و سکوت «کانون های مدافع حقوق بشر» به مسولیت (خانم شیرین عبادی) و «کانون دفاع از حقوق زندانیان» با مدیریت (آقای باقی) در داخل کشور، در قبال زندانیان غیر خودی و داد خواهی از مجامع بین المللی، حقوق بشری و فعالین در خارج از کشور و انعکاس آن به افکار عمومی جهان، گفتگویی داشته است!!

با سپاس از خاتم شیوا نظر اهارای و از دست اندر کاران رادیو برابری، ما این گفتگو را با کمترین تغییر از گفتار به نوشتار در اختیار خوانندگان می گذاریم!

### هفته نامه راه کارگر

\*\*\*\*\*

**ویدا هوشیار: با سلام و درودی گرم دوباره به شما، لطفا آخرین خبرها در رابطه با اعتصاب غذاکنندگان و دیگر خبرها را به آگاهی شنوندگان ما برسانید.**

شیوا نظراهارای: امروز اعتصاب غذا کنندگان رجائی شهر وارد هشت امین روز خود شده، طبق آخرین اخباری که از اعتصاب کنندگان داشتیم، آقای ارژنگ داوودی به بهداری زندان منتقل کرده اند، ایشان حاضر نشده تحت معالجه قرار بگیرد. آقای بینا داراب زند وضعیت جسمانی خوش آبیندی ندارد، به طوری که حرکت های خود را کم کرده، تا کمتر به او فشار بیاید. دکتر فرزاد حمیدی از وضعیت جسمانی وخیمی برخوردار است، ایشان در حال حاضر بیمار هستند. و تماس های آنان با خیلی کم شده، ارتباط دکتر فرزند حمیدی به کلی با منزل قطع شده، که اطرافیان احتمال می دهند که فرزند حمیدی را به انفرادی انتقال داده باشند. همچنین آخرین مورد احضار بازداشت شدگان در مقابل دفتر سازمان ملل به دادگاه، احضار فرزندان طبرزدی، علی و محمد به دادگاه انقلاب بود. طبق احضاریه ای که به دست آنها رسیده، علی و محمد باید در روز 12

## مصاحبه با محمد رضا شالگونی پیرامون سیاست امریکا در قبال ایران و طرح رفتارندم

بسیار زیاد است. به هر حال ما در ایران هستیم ، خیلی چیزها را حس و لمس می کنیم. به عقیده من در طی ماه های آینده سرکوب ها بسیار بیشتر خواهد شد و شاهد دستگیری گسترده فعالین در ایران خواهیم بود.

**ویدا هوشیار: ... و فکر می کنید که چگونه همیشه از این امر جلوگیری کرد؟ ، در واقع شما ، به آن اطمینان هم دارید.....**

**توضیح :** گفتگویی را که ملاحظه میکنید ، متن خلاصه شده مصاحبه ای است که رادیو همبستگی ( سوئد ) در روز شنبه 22 ژانویه ، انجام داده که ما با پاره ای تغییرات گفتاری به نوشتاری ، آنرا در اختیار خوانندگان عزیز نشریه قرار میدهیم . علاقه مندان به شنیدن کامل این مصاحبه ، میتوانند به سایت رادیو همبستگی در آدرس زیر رجوع نمایند :

<http://biphome.spray.se/radiohambastegi>

\*\*\*\*\*

**رادیو همبستگی :** آقای شالگونی با عرض سلام مسائل مختلفی است که ما می خواهیم کوتاه در باره آنها صحبت کنیم از ماجرای امریکا شروع می کنیم اینکه اظهارات اخیر بوش که امکان حمله نظامی به ایران را منتفی ندانست از طرفی جمهوری اسلامی گفته که این یک بلوف است، شما چه فکر می کنید؟ ماجرا چیست؟ تا چه اندازه این فشار است، تا چه اندازه می تواند به واقعیت بپیوندد؟ تازه حتی اگر مسئله سلاح هسته ای حل شود چون طرح خاورمیانه ای بزرگ امریکا مطرح است و در آن طرح گفته شده که دولت ایران باید خود را با الزامات آن هماهنگ کند و وفق بدهد، فکر می کنید که جمهوری اسلامی می تواند خود را وفق بدهد با الزامات طرح خاورمیانه ای امریکا که از جمله یکی از نکاتش مسئله پلورالیسم سیاسی در این کشورهاست . از سوی دیگر ، صرف نظر از رابطه امریکا با دولت ایران، مسئله خود مردم ایران است که این چه راهی را بتواند طی کند نظر شما و ارزیابی شما در رابطه با این مسئله چیست؟

**شالگونی :** من فکر می کنم امریکا در وضعیتی نیست که بتواند در ایران از طریق نظامی جمهوری اسلامی را براندازد . واقعیت این است که تجربه عراق خیلی خوب مسئله را نشان داد . امریکا برخلاف آنکه بعضی ها فکر می کنند که یک نیروی قدر قدرتی است که هر کاری خواست می تواند بکند، اینطور نیست . به علاوه در خود امریکا بحران هایی است که خود این به اصطلاح آزادسازی دنیا، دمکراسی پخش کردن در دنیا ، یکی از عوارض بیرونی این بحران است این یک نوعی جنگ صلیبی است که در امریکا در نتیجه بحران های اقتصادی و اجتماعی که در اعماق جامعه وجود دارد ، پدید آمده است .

جامعه امریکا در بین کشورهای توسعه یافته سرمایه داری، ناعادلانه ترین جامعه ممکن است بنابراین مذهب تقویت می شود ، نابرابری شدیدی وجود دارد، بحرانهای جدیدی بوجود می آید و مذهب هماتطور که در ایران احیا شده در امریکا هم مذهب احیا می شود . بنیادگرایی مسیحی که وجود دارد در واقع در طی نوعی جنگ صلیبی است . من اینجا شما را رجوع می دهم به سخنرانی معروف بوش در کنگره امریکا ، در ژانویه یا فوریه دو هزار و دو ، که بعد از جریان یازده سپتامبر مطرح شد که در آنجا از کلمه " کروساد " ( جنگ صلیبی ) استفاده کرد .این مصاحبه ای نبود که بوش فی البداهه یک کلمه ای را انتخاب کند و بگوید . معمولاً این

شیوا نظرها: من فکر می کنم کاری که می شه کرد ، فقط حمایت است، یعنی ما واقعاً توقع داریم. ما داریم کار می کنیم، این طور که امروز برای آقای زارع زاده اردشیر 7 سال زندان بریده اند، اگر اتفاقی بیافتد ما انتظار حمایت گسترده از طرف سازمان ها و مجامع مدعی حقوق بشر دفاع از فعالین سیاسی داریم. من واقعاً در عجب ام، چرا فقط نام وب لاگ نویسان، روزنامه نگاران، یا کسانی که به نحوی وابسته به جریانات حکومتی، بخصوص طیف اصلاح طلبان هستند، در این مجامع و سازمان ها شینده میشه. فقط حمایت ها از این گروهه ، در سال های اخیر هر حرکتی که در داخل ایران بوده، هر صدایی هر اعتراضی بوده از این جریان بوده. تمام هزینه ها از این جریان بوده. حبس های درازمدت، انفرادی ها، شکنجه ها. کسانی که واقعاً اینها در برنامه های حمایتی این سازمان ها و کانون های مدافع حقوق بشر قرار ندارند، آیا اینها جزو فعالین سیاسی نیستند؟! آیا از اینها نباید حمایتی بشه؟! اگر که واقعاً اینها حمایت اشان در راستای منافع دولت هاست یک بار برای همیشه اعلام کنند که ما هم تکلیفمان را با آنها بدائیم و هم مردم دنیا تکلیف خود را بدانند. در حال حاضر حمایتی که این کانون ها انجام می دهند، تمام و کمال از کسانی است که به نحوی وابسته به یک طیف اصلاح طلب هستند. شما ببینید چه گذشت در طی مدت بازداشت، بر مادری که 17 روز تمام از دیدن 2 فرزند کوچکش محروم بود. چقدر ما شاهد گریستنش بودیم، شاهد زجر کشیدنش بودیم ، اما یک بار در برنامه های اینها، حمایت از این افراد، این جریان ها، این مبارزین که بیشترین هزینه ها را هم دارند می دهند، قرار نگرفته، اما به محض اینکه یک روزنامه نگار دستگیر می شه در بوق و کرنا می کنند، که ما نمی گیم که نکنند، باید انجام بدهند، اما چرا تبعیض قائل می شوند. به عقیده من بیشترین جریانانی که داره هزینه می دهد، این افراد و بچه ها هستند. یک بار برای همیشه بیاید و مواضع خودتان را روشن کنید، اگر که نمی توانند دفاعی انجام دهند، بیایند و بگویند و خیال ما را هم راحت کنند که ما دیگر از اینها توقعی نداشته باشیم. من فکر می کنم که « کانون مدافع حقوق بشر » ، که شیرین عبادی یکی از اعضاء آن است ، « کانون دفاع از حقوق زندانیان » که آقای باقی مدیر و مسئول آن است، در حال حاضر هیچ حمایتی را برای این زندانیان غیرخودی انجام نداده. حمایت هایی که آنان انجام می دهند صرفاً از کسانی است که ، من دوباره اشاره می کنم، زندانیان خودی هستند، غیرخودی ها در لیست حمایتی آنها وجود ندارند. هنوز هم در صحبت های آنها، گوانتانامو و اسرای عراقی بالاتر از وضعیت دگراندیشان خودشان است. فکر می کنم که باید به گوانتانامو بزرگ تر در ایران بیشتر توجه بشه!

این بچه ها در خطراند، این بچه ها هر آن ممکن است که دستگیر بشن و به زندان بیافتند و مورد شکنجه قرار بگیرند. باید از آنها حمایت بشه.

**ویدا هوشیار: بله... شیوا عزیز. ما با علم و آگاهی دقیقاً به همین مسئله که شما اشاره کردید، یعنی طرفداری یک جانبه، اعلام خبر یک جانبه، سعی مان بر این است که صدای دادخواهی شما را به گوش جهانیان، به گوش مجامع و نهادهای بین المللی حقوق بشر برساییم. من امیدوارم که صدای دادخواهی شما رساتر از همیشه باشد و ما بتوانیم هر چه طولانی تر صدای شما را بشنویم. سیاسی و درود من بر شما باد.**

شیوا نظرها: : سپاس گذارم از شما

علاقه مندان ، می توانند صدای این مصاحبه را در سایت رادیو برابری در آدرس زیر گوش کنند :

[www.radiobarabari.net](http://www.radiobarabari.net)

## مصاحبه با محمد رضا شالگونی ....

نیست . ما خود یکی از سازمانهایی بودیم که در بحبوحه دوم خرداد که اصلاح طلبان لاف می زدند که با می رویم که کارها را درست کنیم و خیلی به این فکر افتاده بودند که مسئله انقلاب دیگر سوخته و همه چیز از طریق اصلاحات پیش میرود ، آن موقع ما مطرح کردیم که اگر راست می گویید یک رفتارندم بگذارید . آن موقع خیلی این شعار بسیج گر و روشن کننده بود برای مردم ، و توجه داشته باشید که می خواستیم بگوییم که این رژیم اساسا اصلاح ناپذیر است ما بیشتر می خواستیم به نقطه ضعف اصلاح طلبان اشاره کنیم و آن را هدف بگیریم و نشان دهیم که می خواهند با جمهوری اسلامی بازی کنند و نمی خواهند چیزی فراتر از آن را به مردم بدهند. اما در اینجا یک ماجرای است که می خواهند برای خودشان جا باز کنند از این که بگذاریم ماجرای این رفتارندم که حالا مطرح است مسئله اصلا این نیست که ایراد اصولی به رفتارندم است و ایراد ، مراجعه به افکار عمومی است یا اینکه بحثهای فنی که اصولا رفتارندم در یک حکومت استبدادی می شود یا نه و معمولا اصلا چنین چیزی اتفاق نمی افتد . در پراگماتیک بگوییم که اخیرا در صحبتی که رضا پهلوی در لس آنجلس برای طرفدارانش کرد می گفت که چرا نمی شود ، در ونزولا شد و این آقا نمی داند که ونزولا یکی از نادر کشورهایی است که رفتارندم و حق فراخوانی حکومت در قانون اساسی این کشور به وسیله رئیس جمهور انقلابی گنجانده شده و این نتیجه مبارزات مردم ونزولا است . به هرحال مسئله ای که الان هست این است که انتلافی اتفاق افتاده است . بحث صرفا بر سر انتلاف سلطنت طلبان و جمهوریخواهان نیست . مسئله اصلی عبارت از این است که این طرح میخواهد قبح متوسل شدن به امریکا و بازی کردن در بساط امریکا را از بین ببرد . ما باید به این مسئله توجه کنیم و متمرکز شویم و نشان بدهیم اینهایی که چنین طرحی را راه انداختند، می خواهند در بساط امریکا بازی کنند . البته قصدم این نیست که هر کس که چنین امضایی را کرده یا آنتهایی که بی اطلاع هستند از طرح امریکا ، هم همین قصد را دارند .

**رادیو همبستگی :** آقای شالگونی بر چه اساسی می گویی که این طرح امریکایی است؟

**شالگونی :** بسیار بسیار روشن است . اولاً مراجعه کنید به آن چیزهایی که امریکایی ها دارند در این مورد میگویند و موسسه هایی که در امریکا در این مورد همکاری می کنند . این چیزهایی نیست که به صورت داستان پلیسی نوشته شود . خیلی راحت می شود کلیک کنید مثلا روی سایت های امریکن انستیتو . آنجا می شود فهمید که اینها کی ها هستند و چی را می خواهند سازمان دهند . شما مراجعه کنید به خود آن چیزی که رفتارندم چی ها مطرح می کنند . آنها در پلاتفرم خود بعضی چیزها را گفتند و بعضی چیزها را نگفتند . در کشوری که در چهارسوی مرزهای امریکا به صورت نظامی حضور مستقیم بی واسطه دارد و این کشور را تهدید به اشغال می کند ، اینها یک کلمه در باره مخالفت با مداخله قدرتهای خارجی در امور ایران مطرح نکردند ، در عوض در باره مثلا تمامیت ارضی ایران صحبت کردند . گویا تمامیت ارضی بوسیله مردم یا مثلا همسایگان ایران است که تهدید می شود که چنین چیزی نیست . اگر تمامیت ارضی تهدید می شود از طرف امریکا تهدید خواهد شد و می شود . یک کلمه در باره مسئله زنان چیزی نگفتند ولی آمدند حرفهایی را گفتند و تماس هایی با کسانی گرفتند و با کسانی نگرفتند . منظورم البته فعالین سیاسی نیست، منظورم از ما بهتران است و با آنها قرار مدارهایی گذاشتند . اینها همه

مهم ترین نطق رئیس جمهور امریکا در سال است بنابراین عده زیادی روی آن کار می کنند و نویسنده های این متن کاملا روشن است که کی ها هستند و عمدا چرا این کلمات را انتخاب کردند و حالا هم اگر سخنرانی دو روز پیش یعنی بیستم ژانویه بوش را توجه کنید، بیشتر به موعظه یک مسیحی مومن شبیه بود تا یک سیاست گذاری روشن .

بنابراین من می خواهم بگویم که امریکا در وضعیتی نیست که بتواند در ایران از طریق قدرت نظامی این کار را بکند . در عراق درماندند . نیروی نظامی امریکا در وضعیتی نیست که بتواند خودش را در عراق به لحاظ سیاسی موفق کند و به عنوان یک نیروی موفق و پیروز عراق را تحت کنترل قرار دهد . می بینید که در فکر راه حل های السلوادوری هستند تا جوجه های مرگ تشکیل دهند و مردم را از خانه هایشان بیرون کشیده و بکشند . کاری که در امریکای مرکزی در دهه هشتاد انجام دادند . بنابراین چنین چیزی مطرح نیست مسئله این است که مردم از جمهوری اسلامی به جان آمده اند . از آنجا که جمهوری اسلامی هر چیزی را که بخواهد ارزش قلمداد کند، در بین مردم ایران جایگاهی ندارد و مردم ایران خوبیها را در بین دشمنان جمهوری اسلامی شناسایی می کنند به این ترتیب برخلاف غالب کشورهای اسلامی، ایرانیان خیلی بدبین نیستند به امریکا ، یعنی نوعی خوش بینی ساده لوحانه وجود دارد و امریکانیها به این امید بستند که از این نفرت عمومی مردم علیه جمهوری اسلامی بهره برداری کنند و از این طریق وارد شوند ، از این زاویه ممکن است که نوعی عملیات نظامی اتفاق بیفتد .

اخیرا یکی از روزنامه نگاران برجسته چپ امریکایی، الکساندر کارن ، در یک مقاله اشاره کرده که سیستم غیرعقلانی است. اینکه انتظار داشته باشیم و اینکه بخواهیم سیستم یک محاسبه عقلانی کند ، اشتباه است ، خیال پردازی است .

ممکن است که امریکا یکسری از این اقدامات کند ولی واقعیت اینست که جمهوری اسلامی را چنین چیزهایی تقویت خواهد کرد و مردم ایران را در وضعیت بسیار فلاکتباری قرار خواهد داد .

**رادیو همبستگی :** آقای شالگونی بحث رفتارندم این اواخر بسیار داغ بوده و موافقان و مخالفان آن از جهات و زوایای مختلف زیاد صحبت کردند و بسیاری از کسانی که آن را امضا کردند، شاید همان چیزی منظورشان نبوده باشد که متولیان رفتارندم منظورشان بوده ، شما نظرتان در باره رفتارندم به عنوان مخالف چیست؟ از طرفی شما در سالهای پیش مسئله رفتارندم را مطرح کردید و دفاع کردید از مسئله رفتارندم چرا آن موقع موافق بودید و الان چرا مخالفید؟

**شالگونی :** رفتارندم چیزی نیست که کسی بخواهد با آن بطور کلی مخالفت کند یک تکنیک و یک راه حل سیاسی است که در جاهای مختلف باید دید چه می خواهد بکند . بعضی وقتها یک شعار و یک تاکتیک است صرفا و بایستی ببینید چه ارزشی دارد . تاکتیک راه حل را از متن سیاست و از اوضاع و احوال مشخص ، استخراج میکنند اگر آنرا از مختصات تاریخی مکانی و زمانی در بباوریم ، بی معنی میشود . بنابراین اصل ماجرا این است که آیا می توانیم با رفتارندم بطور کلی مخالف باشیم؟ مراجعه به آرای عمومی و تصمیم گرفتن مردم در باره چیزی آن هم در باره برانداختن حکومت استبدادی ، خونریز و تاریک اندیش چیز بدی است؟ نه مسلما



## مصاحبه با محمد رضا شالگونی ....

می خواهند در بساط امریکا بازی کنند و می خواهند از کمک امریکا استفاده کنند ، فراموش می کنند که امریکا امکاناتی دارد در شکل غیر قابل مقایسه ای در برابر امکانات ما ، امکاناتی که اپوزیسیون به اصطلاح متکی به مردم دارد و امکاناتی که امریکا مستقیم و غیرمستقیم دارد !!

شما یک رادیو مثل رادیو فردا به من نشان بدهید. آنها می توانند افکار عمومی بسازند . آنها می توانند هر کاری را سازمان دهند همین الان هم در ونزویلا هنوز رسانه های اصلی عموماً در دست طرفداران امریکاست. توجه کنید که .... (نامفهوم) نه سلاح کشتار توده ای داشت نه می خواست بمب گذاری کند، کشور نفتی هم نبود، صرفاً چون دموکراسی بود ، امریکا آن را سرنگون کرد . اصلاً مسئله عبارت از این است که آقای محمد ملکی که انسان شریفی است می تواند با نیت خیر بگوید که جرج بوش و ... هم آن را امضا کند ولی جرج بوش و ... تعیین می کنند که این حرکت به کجا می رود و چرا.

مستند است شاید وقتتان گرفته شود ولی شما را مراجعه می دهم به منابع و اسناد ، شما می توانید مراجعه کنید  
اساس این طرح - صرف نظر از اینکه عده ای سالم با نیت خیر آن را امضا کردند- ای است که یک عده سازمان دهندگان اصلی این ماجرا مثل محسن سازگارا از حضور امریکا در منطقه دفاع می کنند و از ائتلاف با امریکا دفاع می کنند . البته مشکل ما این نیست که سازگاراها، پهلوی ها، شاهین فاطمی ها و داریوش همایون ها جلو افتاده اند و این کار را می کنند، مشکل ما این است که مثل سال پنجاه و هفت عده ای که واقعا آمریکایی، وطن فروش و خانن به ایران نیستند و سالم هستند، ساده لوحانه افتاده اند دنبال این ماجرا و دارند قبح ائتلاف با امریکا و بازی در سیاست امریکا را از بین می برند ، همانطور که یک عده ای با نیت خیر افتادند دنبال خنثی کردن یادتان هست چه مصیبتی سرمان آمد .

## اعتصاب هشتصد کارگر معدن زغال سنگ "البرز غربی" وارد دوازدهمین روز خود شد !

سه شنبه ۱۳ بهمن ۱۳۸۳ - اول فوریه ۲۰۰۵  
ایلنا : هشتصد کارگر معدن "زغال سنگ البرز غربی"، به دلیل اعتراض نسبت به از بین رفتن حقوق خود، مدت دوازده روز است دست از کار کشیده اند.

به گزارش خبرنگار گروه کارگری ایلنا، یکی از نمایندگان کارگری "معدن زغال سنگ البرز غربی"، گفت: دوازده روز است کارگران اعتصاب کرده اند، اما هیچ يك از مسوولان این معدن برای بررسی دلایل این اعتراض با کارگران رو به رو نمی شوند و تنها طی گفتگوهای رسمی، دلایل اعتراض کارگران معدن که همانا خصوصی سازی غیرقانونی، از بین بردن منافع کارگران و بسیاری موارد دیگر است را انکار می کنند.

وی افزود: به دنبال بحث خصوصی سازی، البرز غربی را به قیمت سوری و غیر واقعی به فردی واگذار کردند که توان مالی و مدیریتی نداشته و بیکاره به عنوان مالک جدید معدن پای به عرصه مدیریت این واحد گذاشت.

این نماینده کارگران گفت: به دنبال زلزله ۱۳۶۹ معدن را به صورت مقطعی به پیمانکار واگذار کردند و برای کاهش بار مالی سه هزار و ششصد کارگر این معدن را به هشتصد نفر تقلیل دادند، این کارگران که در قالب موارد بیش از شانزده سال سابقه کار داشتند، به اجبار اخراج شده و تعدادی نیز که حدود شش تا هفت سال سابقه کار داشته و بیش از سی سال سن نداشتند، به دلایل نامعلومی بازنشست کردند، که این مقوله خود جای بحث و بررسی دارد و مدارک و دلایل این امر نیز موجود بوده و قابل اثبات است.

وی گفت: از سال هزار و سیصد و هشتاد شرکت "تهیه و تولید" به بهانه کیفیت نامناسب، بلوک شمالی این معدن را تعطیل کرد که با این اقدام نیز صد و هفتاد و چهار نیروی کار به خیل بیکاران کشور پیوست.

این نماینده کارگری گفت: منطقه لوشان به دلیل کوهستانی و کویری بودن امکان اشتغال زایی در بخش های کشاورزی را ندارد و از سه روستای "رحمت آباد"، "خورگام" و "قاراب" در حال حاضر هفتاد هزار خانواده کارگر از اشتغال به کار در این معدن ارتزاق می کنند و تنها جایگاهشان برای کسب درآمد، معدن البرز غربی واحد سنگرود است.

وی گفت: در اعتراض به این اقدامات با اداره کار و مسوولان عالی رتبه نظام مکاتبه کردیم و حتی در ملاقات حضوری با ریاست جمهوری در بازدیدشان از لوشان، به صورت مستقیم مشکلات را مطرح کردیم اما تا کنون هیچ پیگیری صورت نگرفته است .

**رادیو هبستگی :** آقای شالگونی از آنجا که امریکا در صدد است که وارد ایران شود و منافع خود را تامین کند طبیعی است که راه چاره های بهتر را انتخاب کند و واقعیت امر هم این است که ما نیروهای مبارز نمی توانیم به واسطه اینکه امریکا نیز از این حرکتها استفاده می کند، پس بکشیم . راه کارهایی را که ما انتخاب می کنیم، امریکا هم انتخاب می کند آنگاه چگونه است؟ مثلاً الان دارند روی "ان جی او" ها سرمایه گذاری می کنند . آیا حمایت امریکا از "ان جی او" ها ، این نهادها را زیر سوال می برد؟ به گمان من اینطور نیست نظر شما چیست؟ من می خواهم همین نگاه و بحث را در باره رفتارند اگر امکان دارد ، باز کنید .

**شالگونی :** نکته بسیار درستی است ما در مقابله با جمهوری اسلامی خواه ناخواه با امریکا همسو هستیم. ولی همسو شدن یک بحث است و ائتلاف سیاسی یک بحث دیگر است و دست به طرف شیطان دراز کردن یک بحث دیگر . همینطور که در مورد "ان جی او" ها روشن است . واقعیت این است که روی "ان جی او" ها، صندوق بین المللی پول و بانک جهانی خیلی کار کردند که اولاً ایده علیت را از بین ببرند . "ان جی او" را لازم دارند که بعداً زیاد مزاحم آنها نشوند ولی این بدان معنی نیست که ما با تشکل ها و سازمانهای غیردولتی که از پایین برمی خیزد ، مخالف هستیم . "ان جی او" هایی هستند که علیه امریکا هستند در مصر ، فلسطین ، الجزایر و پاکستان بسیاری از ان جی او ها بنیادگران اسلامی هستند که بسیار خوب سازمان داده شده هستند و می توانند خیلی خوب ارتباطات را فعال کنند چون خدمات می دهند . البته چپها هم دارند مثلاً در فلسطین مصطفی برغوتی از طریق سرویس هایی که می دهد و خدمات و مخصوصاً خدمات پایه ای اجتماعی به مردم، یک نوع ان جی او از پایین است و هیچ کمونیستی نمی تواند مخالف این باشد. که سازمان غیر دولتی درست شود ولی مسئله مشخص این است که "ان جی او" را یک عنوان قرار دهیم و بگوییم که آیا موافقت یا مخالف . این غلط است . باید ببینیم که همسو شدن آیا به معنای این است که ائتلاف سیاسی کنیم . البته ممکن است که آدم با خود شیطان هم ائتلاف سیاسی کند. من اصلاً در باره نفس این کار صحبت نمی کنم. من نمی گویم که اصلاً نباید با هیچ نیروی غیر مترقی تحت هیچ شرایطی ائتلاف موقت و مشروط کرد . تحت شرایطی این ممکن است . منتها باید دید برنده چه کسی خواهد بود . شما برنده هستید یا آنها؟ با چه دلایلی و با چه مدارکی و با چه تحلیلی از اوضاع و احوال، آنهایی که امروز

## پیرامون سوسیالیسم مشارکتی

قسمت دوم و آخر ح. ریاحی

### سوسیالیسم مشارکتی بدلی ممکن؟

در رویارویی با شرایط نانسازی جوامع کنونی، همه ستم‌دیدگان ولگدمال‌شدگان و همه ی طرفداران حقوق آنان بخصوص سوسیالیست‌ها و کمونیست‌ها معتقدند که جهان دیگر بهتری ممکن است و باید برای دست‌یابی به آن تلاش کرد.

آنچه وضعیت فاجعه‌بار کنونی جهان را بوجود آورده است تصاحب ارزش اضافه و غارت ثروت‌های جامعه بدست حکومت‌های سرمایه داری و نهادهای مالی داخلی و بین‌المللی آنها و شیوه استفاده از این دارایی‌ها به نفع اقلیت استعمارگر

و به ضرر اکثریت ستم‌دیده و استثمارشونده جامعه است.

دگرگونی سوسیالیستی جامعه نخستین تلاش بشرجهت هدایت آگاهانه تاریخ در راستاهای از پیش تعیین شده و براساس بازسازی آگاهانه اقتصاد و دولت به منظور دستیابی به جامعه بی طبقه است. اساس ایده ی مارکس این بود که ضروری است کارگران ارزش اضافی را کنترل کنند و این به معنی کنترل آنها بر محیط کاروروند تولید و کنترل دموکراتیک عمومی بردولت است و نه فقط رای دادن هرازگاهی به نمایندگانی که دولت تعیین کرده است. بنابراین بنیاد سیاسی سوسیالیسم همانطور که مارکس در مانیفست گفته است " پیروزی درنبرد دموکراسی است" و منظور پیروزی در یک انقلاب سیاسی است برای دموکراتیزه کردن ساختار دولت در جهت استقرار حاکمیت کارگران و زحمتکشان. سوسیالیست‌ها تنها نیرویی هستند که به فراترفتن از مناسبات سرمایه داری برای کاهش نابرابری‌های اجتماعی و از بین بردن شکاف عمیق پاینده بین فقر و غنا به نفع اکثریت جامعه باور دارند و این امر را تنها با طرحی نوممکن می‌دانند.

بخش‌های از سوسیالیست‌ها و مارکسیست‌های معاصر این طرح نورا سوسیالیسم مشارکتی براساس اقتصاد مشارکتی تدوین کرده اند. منظور از اقتصاد مشارکتی اینست که مردم زندگی اقتصادی خود را بر زمینه ی همکاری برابری طلبانه بایکدیگر کنترل کنند. هرکس باید فرصت داشته باشد در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی تا آنجا که بر او اثر می‌گذارد شرکت داشته باشد.

برای پیشبرد این طرح، اما، آنها ابتدا بر ایجاد جنبش سوسیالیستی در کنار دیگر جنبش‌های اجتماعی باور دارند و بر ضرورت شکل‌گیری هرچه سریعتر آن و تعامل رشد پاینده با آن پای می‌فشارند. آنها برای این جنبش هدف‌های کوتاه مدت و بلاواسطه‌ای را تعیین کرده اند که در صورت دستیابی به آنها نیل به هدف درازمدت که استقرار سوسیالیسم است ممکن میشود.

### چه مولفه‌هایی در این اقتصاد اهمیت دارند؟ چرا؟

بسیاری از تدوین‌کنندگان سوسیالیسم و اقتصاد مشارکتی ( پت دوین، مایکل آلبرت، پال کاک شات، روبن هانل، جان اونیل ووو) در عین بازگشت به ریشه‌ها و ملزم بودن به مارکسیسم تلاش کرده اند با در نظر داشت شرایط جهان گسترده‌تری نئولیبرالی سرمایه داری پروژه سوسیالیستی‌ای ارائه دهند که ضمن پاسخ‌گویی به شرایط جاری فقر و فلاکت توده‌ها، از یکسوی آن با آنچه در گذشته به خطا به نام سوسیالیسم رقم خورده است مرزبندی روشنی داشته باشد، و از دیگر سو، حد اقل در کشورهای سرمایه داری پیشرفته و دارای نهادهای دموکراتیک، طرحی معقول برای ایجاد و شکوفایی جنبش سوسیالیستی پایه ریزی کنند که از سویی در راستای خواسته‌های اکثریت توده‌های زیر خط فقر باشد و از دیگر سو، اقداماتش نه محکم‌کننده پایه‌های ستم‌کنونی که فاصله گرفتن

با آنها بر همان زمینه‌هایی باشد که فردیک انگلس در پیش‌نویس اولیه "مانیفست" نوشت، هدف کمونیست‌ها " سازمان دادن جامعه ایست که هر عضو آن بتواند توانایی‌ها و ظرفیت‌های خود را در آزادی کامل و بدون آسیب رساندن به شرایط پایه‌ای این جامعه رشد دهد و از آنها استفاده کند." و مارکس در آخرین نسخه "مانیفست" بر بخش‌ناپذیری این هدف تاکید ورزید و خواهان جامعه ای شد که در آن " رشد آزاد فرد شرط رشد آزاد همگان باشد." از همین روست کار عمقی و مداوم مارکسیست‌های معاصر روی مقوله‌های اساسی‌ای که مارکس و انگلس در نوشته‌های گوناگون خود مطرح و تجزیه و تحلیل کردند، مقوله‌هایی چون: جامعه خودگردان، مالکیت اجتماعی، برنامه ریزی اقتصادی دموکراتیک، دموکراسی اقتصادی یا خودمدرینی، تصمیم‌گیری متمرکز و غیرمتمرکز، عدالت اقتصادی یا برابری، دستمزد عادلانه، همبستگی، مسائل مربوط به وضعیت زنان، محیط زیست، و ابزارهای دموکراتیک دستیابی به این اهداف.

جامعه خودگردان جامعه ایست که در آن نهادهای گوناگون به طور داوطلبانه جامعه مدنی را پایه می‌ریزند و بردولت و اقتصاد نظارت می‌کنند. در جامعه خودگردان در مفهوم اقتصادی نه فقط تولید کنندگان بلکه شهروندان آزادانه باهم رابطه دارند و درباره نحوه ی استفاده از توانایی‌های تولیدی، سرمایه‌گذاری و سرمایه‌برداری تصمیم می‌گیرند و تصمیم‌گیری آنها تحت قهر دولت یا نیروهای کوربازار قرار ندارد. همه کسانی که در فعالیت معینی به کار مشغولند و کسانی که از چنین فعالیت‌هایی متأثرند به طور مساوی در تصمیم‌گیری‌ها شرکت می‌کنند و همه به طور برابری منابع جامعه دسترسی دارند. نهادهای پیش‌برنده ی این فعالیت‌ها عبارتند از: شورای کارگران، شورای مصرف‌کنندگان، فدراسیون کارگران و فدراسیون مصرف‌کنندگان و هیات تصحیح پی در پی ارزیابی هزینه‌های ضروری، کالاها، مقولات کاری و ذخیره‌های سرمایه‌ای.

مالکیت اجتماعی: مالکان اجتماعی همه کسانی هستند که در استفاده از دارایی‌ها منافع مشخصی دارند و کسانی که تحت تأثیر این دارایی‌ها قرار می‌گیرند. مالکان اجتماعی بر حسب حوزه و دامنه فعالیت یا تصمیمی که گرفته میشود متفاوتند. در این نوع مالکیت سرمایه‌گذاری و سرمایه‌برداری پیشاپیش هماهنگ و با مشورت تعیین می‌شود بنابراین نه شباهتی به نظام سرمایه داری دارد که هرکس بدون اطلاع از دیگری و تنها با هدایت دست نامرعی بازار سرمایه‌گذاری می‌کند و نه کشورهای سوسیالیستی سابق که همه تصمیم‌گیری‌های مربوط به دارایی‌ها در مرکز صورت می‌گرفت و یقیناً جامعه تنها عاملان اجرایی صرف به حساب می‌آمدند. بازار در این مدل نقش هم‌آهنگ کننده دارد. مزیت این مالکیت بردیگر شکل‌های مالکیت (خصوصی، دولتی و یا کارگری) این است که از دانش محلی و ناوشسته همه ی احاد جامعه میتوان استفاده کرد.

برنامه ریزی اقتصادی دموکراتیک: در این اقتصاد برنامه ریزی نه برپایه رقابت و آزمندی سرمایه داران ویا براساس تصمیم‌گیری مرکزیت حزبی بدون ارتباط با سایر نهادهای جامعه مدنی ( همچون اردوگاه سوسیالیستی سابق ) که براساس نیازهای طبقات و اقشار جامعه و به شیوه‌ای دموکراتیک، کارا و برابری طلبانه صورت می‌گیرد.

تصمیم‌گیری متمرکز و غیرمتمرکز: برنامه ریزی اقتصادی غیر متمرکز است. رابطه برنامه ریزی‌های غیرمتمرکز یا مرکز را بر پایه ای سازماندهی و هریک دیگری را تکمیل می‌کند. تصمیم‌هایی که نیازه هماهنگی گسترده

سراسری دارد در مرکز و تصمیماتی که نیازه اطلاعات گسترده و مفصل محلی دارد به طور غیر متمرکز گرفته میشود. استقلال و ابتکار عمل نهادهای غیرمتمرکز برای هماهنگی هدفمند در مرکز جنبه اساسی دارند. بدون اطلاعات قابل اتکاء محلی نمی‌توان شاخص‌های هماهنگ کننده مرکزی را تعیین کرد. با شکل گرفتن چنین شاخص‌هایی است که مرکز میتواند پیش‌بینی کند و ثبات عمومی را تضمین نماید.

دموکراسی اقتصادی یا خودمدرینی: خودمدرینی به معنی آن است که افراد متناسب با میزان مشارکتشان در تصمیم‌گیری‌ها قدرت تصمیم‌گیری دارند. " با واگذاری تصمیم‌گیری‌های اقتصادی به شهروندان و نه نخبگان، آزادی انتخاب، میزان مصرف، انتخاب شغل



## پیرامون سوسیالیسم ....

حرفه، محل سکونت و زندگی خصوصی در اقتصاد مشارکتی مورد حمایت قرار می‌گیرد. (11)

عدالت اقتصادی یا برابری بنابه تعریف مایکل آلبرت و رابین هائل عبارت است از "پاداش اقتصادی متناسب با فداکاری و تلاش".

همبستگی یعنی علاقه مند بودن به رفاه دیگران.

دستمزد عادلانه: طرفداران اقتصاد مشارکتی، خصوصاً مایکل آلبرت و رابین هائل معتقدند دستمزد عادلانه باید طبق تلاش و کوشش فرد باشد نه به ازاء مالکیت یا قدرت زیرا دستمزد طبق مالکیت نتیجه اش بوجود آمدن ثروتمندانی چون بیل گیت است که ثروت 475 میلیاردی او بیشتر از مجموع ثروت کشورهای زیمبابوه، غنا، ایسلند، پاناما، کاستاریکا، کنیا، السالوادور و جمهوری دومینیکن است. دستمزد به ازاء قدرت نیز زمینه ساز قدرت گیری عاملان اقتصادی ای می‌شود که با داشتن مشی مشخصی از نژادپرستی یا جنسیت‌گرایی یا انحصار بر خی دارایی‌ها دم می‌زنند. بطور قطع در اقتصادی که در آن زور تهدید امری متداول تلقی می‌شود، باید به اتحادیه‌های کارگری اجازه داده شود تا برای کسب دستمزد بالاتر در برابر مالکان ایستاده و اعمال قدرت کنند. (12)

دستمزد درازاء حاصل کار نیز این اشکال را دارد که فردی که از بهره هوشی بیشتری برخوردار است را بیشتر پاداش میدهد آنهم بخاطر یک شانس و یک اتفاق ژنتیکی. متوسط دستمزد در یک درصد بالایی در ایالات متحده بیش از می برابر متوسط دستمزد در جهل درصد پائینی است. در سال 1996 متوسط دستمزد یک مدیرعامل در این کشور دو بیست و نه برابر دستمزد یک کارگر کارخانه بود.

"در سال 1995 ثروت مالی (دارایی خالص منهای ارزش مسکن شخص) خانوارهای سفید پوست در ایالات متحده نوعاً 1800 دلار بود. این در حالی است که ثروت مالی خانوارهای سیاه پوست نوعاً 200 دلار و ثروت مالی خانوارهای مهاجر از کشورهای امریکای لاتین صفر بود. زنانی که تمام وقت کاری کنند سه چهارم درآمد مردان را دارند. (13)

بنابراین برای دستیابی به دستمزد عادلانه: "باید دستمزد بر مبنای مالکیت، قدرت و سهم از تولید کاهش و نهایتاً محو شود. همچنین تأثیر نژاد و جنسیت در میزان دستمزدها باید تقلیل یافته و از میان برود و نهایتاً دستمزد به ازای تلاش و از خود گذشتگی تاسطح مناسبی افزایش یابد." (14)

راه حل دیگری که مایکل آلبرت و رابین هائل پیشنهاد می‌کنند عبارت است از کسر مبالغی از درآمد و ثروت طبقه سرمایه دار و طبقه هم‌هنگ کننده و توزیع مجدد آن در میان نیازمندترین افراد جامعه در قالب کالاهای عمومی یا ارائه مستقیم. در خصوص مسایل و مشکلات دیگر جامعه نیز پیشنهادهای مشخص شده است. مثلاً دیوید لایبمن معتقد است بنگاه‌های سوسیالیستی وظائفی نیز دارند که به هم شناختن و دیگر موفقیات حاصل می‌شود. آنها باید برای کاهش تأثیرات منفی بیرون از محدوده بنگاه بفعالیت خود کنترل داشته باشند: مسائلی نظیر آلودگی محیط زیست و آسیب‌های محیطی و معیارهای تشخیص این جنبه از عملکرد بنگاه را می‌توان به شاخص سهمیه بندی بنگاه وارد کرد. اصولاً طرفداران اقتصاد مشارکتی به سنجش پذیری پولی مسایل زیست محیطی باور ندارند بلکه معتقدند در اتخاذ یک خط مشی مشخص در این رابطه داورهای اخلاقی و سیاسی مثلاً رعایت عدالت بین نسل‌ها و سرشکن کردن مخاطرات و بسیاری مسایل دیگر نقش پیدا می‌کنند. به این دلیل است که آنها (بخصوص کوهن، الستر، دراچک، میلیوین هیب) دموکراسی مشورتی را پیشنهاد می‌کنند. "جایی که اختلافات می‌تواند در معرض داور عقلانی قرار گیرد، نهادهای مشورتی شکل مناسب تصمیم‌گیری است..... از جمله این نهادها می‌توان از هیات منصفه شهروندان، هیات داوران شهروندان، گروه‌های مشاوره و کنفرانس‌هایی برای رسیدن به توافق نام برد" (15)

اما سوسیالیست‌ها در صورتی چنین تجربه‌هایی را در خدمت جامعه سوسیالیستی آینده میدانند که بحث‌ها در حد برابری صرفاً رسمی نهادهای لیبرالی که ظاهراً در میان افراد برابر عرضه میشود باقی نماند زیرا این گفت و شنودها بر زمینه ناهم

گرایی‌ها استوار است که در قدرت اجتماعی، نهادی اقتصادی ریشه دارد. "برابری صرفاً صوری نهادهای لیبرال برای کارایی موثر نهادهای مشورتی ناکافی است. حد اقلی از برابری در قدرت اقتصادی و اجتماعی شرط لازم است." (16)

همینطور هم شاخص‌هایی با تأثیرات بیرونی مثبت برای بنگاه‌های سوسیالیستی در نظر گرفته شده است: این‌ها مثلاً عبارتند از اقداماتی که بنگاه در تلاش خود برای بسیج و ارتقاء وضعیت زنان در پیش می‌گیرد.

آنچه مدافعین سوسیالیسم مشارکتی در پیوند با توزیع درآمد ارائه میدهند نیز واقع‌گرایانه است و یادولتی کردن‌های اجباری یا مصادره ضربتی اموال تاسطح خرده مالکان که بسیاری را در شوری سابق از انقلاب و اهداف آن دور کرد.

تفاوت‌های اساسی دارد. مثلاً مایکل آلبرت و رابین هائل در این خصوص مالیات بر ثروت، مالیات برارث، مالیات بر سود و کالاهای گران بها را پیشنهاد می‌کنند. هدف صرفاً این مالیات‌ها در برنامه‌های عمومی مفید در بخش‌های بهداشت، آموزش، ایجاد مدارس کافی، ایجاد مسکن برای بی‌خانمان‌ها، از بین بردن گرسنگی، اشتغال کامل، و افزایش حد اقل دستمزد است. آنها پنجاه درصد مالیات بر سود، سی درصد مالیات بر ثروت و صد درصد مالیات برارث را پیشنهاد می‌کنند.

از برسی‌های نیل به این هدف‌ها از دموکراسی نمایندگی تادمکراسی مستقیم، مشارکت‌های همگانی در تصمیم‌گیریها، اعتصاب و اقدام مستقیم مردم برای فشار از پایین تا همه پرسر در پرتو فرهنگ سیاسی بازو همراه با گفتگو (آنچه اساساً در اردوگاه "سوسیالیستی" سابق محلی از اعراب نداشت) رادبرمی‌گیرد.

### تاملی بر این بحث

چند نکته مهم در رویکرد مارکسیست‌های مدافع سوسیالیسم مشارکتی قابل تامل و آموزنده اند:

1- برنامه ریزی نسبتاً دقیق در مورد خواست‌های بی‌واسطه به هدف: الف- کاستن از فقر و فاقه و نابرابری‌های اجتماعی.

ب- اعتقاد به جنبش اجتماعی در پیوند با جنبش سوسیالیستی و داشتن حلقه‌های ارتباطی نظری مشخص با عمیق.

ج- و از این طریق زمینه سازی مناسب جهت برنامه آینده خود یعنی گذارسیاسی به سوسیالیسم.

2- طرح پیشنهادی واقعی و اجتناب از افراط و تفریط در عین عدول نکردن از اصول. میدانیم که انگلس مثلاً در "اصول کمونیسم" مالیات‌های سنگین برارث و الغاء آن از راه خوب‌شوندی نسبی غیرمستقیم را مطرح کرده است و همین‌طور تخریب همه بلوک‌های ساختمانی و خانه‌هایی که خوب ساخته نشده اند و ساختمان‌های غیربهداشتی و یا متمرکز کردن همه سیستم‌های اعتباری و بانکی در یک بانک مرکزی و از بین بردن همه بانک‌های خصوصی. اما در اوضاع و شرایط امروزی، طرفداران سوسیالیسم مشارکتی حتی از طرح چنین خواسته‌هایی نیز خودداری کرده اند.

3- استفاده از همه ابزارهای دموکراتیک حتی قرعه کشی و تاکید بر دموکراسی با کلیه تفسیرهای گوناگون آن از انتخابی تا معنای فیس‌اغورثی آن یعنی: حاکمیت تپیدستان.

4- طرح‌های پیشنهادی آنها نه رفورم برای حفظ نظام موجود بلکه در تقویت اردوی کار و رحمت است و در راستای تضعیف سرمایه داری و بنابراین میتوان برنامه پیشنهادی بی‌واسطه آنها برای کاهش فقر و نابرابری‌ها را ضد رفورم نام نهاد.

### کلامی در انتها

با اعتقاد به مبارزه برای سوسیالیسم در پیوند سازمند با جنبش‌های اجتماعی هم اکنون موجود در جامعه، اشاره به این گفته ارنست مندل در مقاله اش تحت عنوان "آرزو امید به مثابه مقولات ماتریالیسم تاریخی" شاید بی‌جا نباشد. "هیچ چیز برای مارکسیسم بیگانه تر از قدرگرایی تاریخی یا آزاده گرایی اقتصادی-مکانیکی نیست." آن بخش از اصطلاح‌چپ‌ها و دموکرات‌های جامعه ما که مبارزه علیه سرمایه داری و برای عدالت اجتماعی را



## سه بدیل در برابر رژیم اسلامی ....

و یگانه قدرت خارجی ای که امروز قادر است در کنار مردم ایران به چنین اقدامی دست بزند دولت ایالات متحده است ، این دولت ، اولاً ، بزرگ ترین قدرت موجود جهان است ، ثانیاً ، با خواست مردم ایران برای کنار گذاشتن حکومت اسلامی هم سو است . این هم سویی هر گاه حول پذیرش هژمونی واشنگتن به یک ائتلاف کامل فراوید ، شرایط برای گسترش و پیروزی یک " انقلاب دموکراتیک در ایران فراهم خواهد شد. دوم اینکه، پذیرش هژمونی کاخ سفید، یعنی قرار گرفتن در مناسباتی شبیه رابطه ی میان پره و میله در یک پنکه ( پنکه ای که میله آن دولت امریکاست و پره ی آن حکومت آینده ایران) با خود فرماتی ملی واستقرار نظامی مبتنی بر رأی عمومی مغایرتی ندارد. بنابراین حاصل چنین ائتلافی ، " انقلابی" خواهد بود که به استقرار دموکراسی خواهد انجامید. همه ی آن چیزی که برای برپایی چنین انقلابی ضروری است را می توان خلاصه کرد در : رهبری جورج بوش، نقش بسیج گر و سازمانده شماری از تشکل های دانشجویی موجود ( به عنوان جایگزینی سندیکای همبستگی در نمونه لهستان) ، و همراهی تعدادی از چهره های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی .

این فرضیه که یک حکومت لیبرال- دموکرات از طریق راهبردهای این خط می تواند در ایران استقرار یابد با یک چالش نظری و دو معضل عملی روبروست. در سطح نظری این خط مدعی است که امپریالیسم آمریکا نه یک قدرت تجاوزگر، سلطه طلب و استبداد گستر، بلکه ، نیرویی است در خدمت رهایی و آزادی مردم جوامعی که زیر سلطه ی حکومت های خودکامه و جابراند. امپریالیسم آمریکا به یک فاز نوینی وارد شده و نه تنها با طبیعت کلاسیک قرن نوزدهمی خود وداع گفته، بلکه، نقشی را در درون جنگ سرد در عرصه ی بین المللی ایفا می کرد را هم رها ساخته، از حق تعیین سرنوشت ملت ها دفاع می کند و خود فرماتی آنها را به رسمیت می شناسد نه تنها برای براندازی حکومت های منتخب آنها دست به کودتا نمی زند، بلکه از تلاش های آنان برای دستیابی به آزادی و دموکراسی حمایت نیز می کند.

این ادعاها نادرست است، پایه ای در واقعیت عینی ندارد و پراتیک سیاسی دولت آمریکا، خصوصاً در دوران حکمرانی جورج بوش ، آن راتانید نمی کند. امپریالیسم آمریکا بدون شک با پایان جنگ سرد وارد فاز تازه ای شده. فازی که ایالات متحده برای تضمین سلطه و گسترش کنترل خود بر جهان رویکردی متفاوت از آنچه در دوران پس از جنگ دوم جهانی اختیار کرده بود بر می گزیند. این فاز بیان یک تغییر مهم است در روابط حاکم بر قدرت های سرمایه داری. بر بستر تشدید بحران ساختاری سرمایه، هژمونی دولت ایالات متحده در دنیای سرمایه داری زیر سوال رفته و ایفای نقش پیشین در هدایت و کنترل سرمایه داری جهانی و نیز حفظ برتری و امتیازات انحصار های آمریکا بی با شیوه های پیشین ناممکن شده. از سوی دیگر، این فاز بیان مجموعه ی تلاش هایی است که از سوی واشنگتن برای حفظ موقعیت و نقش پیشین آن صورت می گیرد. هدف مشخص این تلاش ها تجدید ساختار فرماندهی سیاسی سرمایه داری جهانی است به گونه ای که کنترل انحصاری دولت ایالات متحده بر آن تضمین شود. در این تجدید ساختار، نظم مبتنی بر مناسبات حلقه و پره ( هژمونی یک واحد بر دیگران) ، جای

به روز محشرحواله داده اند و سرنوشت دموکراسی را به کرامات بورژوازی واگذاشته اند آنهم به بخشی از بورژوازی مذهبی و بورژوازی موروثی و طرفداران آنان که ماهیت ضد دموکراتیک وضد مردمی خود را بارها ثابت کرده اند، همان اندازه به پاگرفتن جنبش اجتماعی موجود برای دموکراسی واقعی مشارکتی مستقل اکثریت جامعه لطمه می زنند که چپ هایی که به ناگزیری حرکت تاریخ به شیوه اراده گرایانه وبدون تدارک وسازماندهی فاعلین پیش برنده آن می اندیشند ، مبارزه برای دموکراسی را کاربورژوازی میدانند وازطرح خواستهای تاکتیکی وبلاواسطه مزد وحقوق بگیران جهت " فتح دموکراسی" سربازمیزنند. " فراتررفتن ازسرمایه داری ناگزیرنیست، بلکه امکان دارد" ( 17 ) اگربرای دموکراسی همه جانبه وفراتررفتن ازسرمایه داری ازهم اکنون به تدارک وسازماندهی بپردازیم امکان دستیابی به چنین هدفی هست. پس به امید چنین اقدامی ازطرف همه شیفتگان آزادی وبرابری اجتماعی واقتصادی!

### زیرنویس ها:

- 1- کدام سوسیالیسم ؟ اثر: محمدرضا شالگونی. فصل دوم
- 2-مقاله: " رابطه بین سطوح اقتصادی وسیاسی درشیوه تولید کمونیستی." اثر پال کاک شات والن کنترل.درکتاب:مدل های سوسیالیسم مشارکتی. ترجمه ح.ریاحی
- 3- کدام سوسیالیسم ؟ اثر: محمدرضاشالگونی. فصل دوم: تزهایی درباره ی تحولات کشورهای سوسیالیستی.
- 4- مدل های سوسیالیسم مشارکتی ص 112
- 5-همان اثرص 106
- 6- مقاله : " مشکل سوسیالیسم بازاراست " نوشته هلیل تیکتین درکتاب " سوسیالیسم بازار" اثر دیوید شوایکارت – جیمز لالر- هلیل تیکتین- برتل المن ترجمه شهریارخواجهان ص 173
- 7-همان اثر مقاله دیوید شوایکارت تحت عنوان: اقتصاد بازاریک دفاعیه
- 8- مجله همبستگی ارگان اتحادیه کارگری سوسیال دموکراسی اطربش ص 6
- 9- همان مجله ص 7
- 10- سوسیالیسم بازار. ص 109
- 11- مدل های سوسیالیسم مشارکتی ص 184
- 12 – مجله اقتصادی، سیاسی وفرهنگی " نقد نو" ص ص 35, 36, 37
- 13-همان مجله ص 38
- 14- ایذا ص 37
- 15- مدل های سوسیالیسم مشارکتی ص 210
- 16- ایذا ص 211
- 17- مقاله : " فرارویی از سرمایه داری: مناسبت دستورالعمل مارکس " اثر مایکل لیویچ

\*\*\*\*\*

خود را باید بسپارد به نظمی متکی بر سلسله مراتب عمومی (سلطه ی یک واحد بر دیگران).

اقدامات عملی هم عبارتند از خروج از سیستم های تصمیم گیری جمعی در روابط بین المللی (بطور مثال خروج از شورای امنیت سازمان ملل، هر گاه با تصمیمات و طرح های آن مخالفت شود) و دست زدن به اقدام یک جانبه؛ نفی اصل برابری ملت ها و بطور مشخص حق برابر آنها برای حکومت بر خود و در پیش گرفتن دکترین مداخله و جنگ پیش گیرانه.

در این فاز جدید، امپریالیسم آمریکا، نه در جهت تبدیل شدن به یک دموکراسی جهانی، بلکه، همانطور که سیاست سازان و نظریه پردازان دولت آمریکا صریحاً اعلام می کنند، در حال انتقال یافتن به یک امپراطوری است، یک امپراطوری نوین جهانی که نه رأی مردم جهان بلکه، موشک های کروز و بمب افکن های ب 52 معمار آنست. اینکه نام این شکل اقدام را ایدئولوگ های بنیاد آمریکان اینترپرایز و یا " پروژه برای عصر آمریکایی نوین"، " صدور انقلاب دموکراتیک" بگذارند سبب نمی شود که طبیعت درنده و ضد مردمی و شدیداً مستبدانه آن را بتوان آشکار کرد.

عصر جدیدی در نظام سلطه ی سرمایه داری جهانی آغاز شده است، اما، عصری نیست بر پایه ی دموکراتیزه شده جوامع موجود جهان، تمرکز زدایی از نظام سیاسی حاکم بر آن، باز توزیع منابع و امکانات به سود مردم کشورهای غارت شده. بلکه، عصر جهانی نوین آمریکایی، عصری است در خدمت گسترش نفوذ و سلطه ی دولت ایالات متحده بر مناطق استراتژیک جهان، عبور از گلوبالیزه کردن خاور میانه به کلونیزه کردن آن، انتقال از خصوصی سازی منابع عمومی مردم جوامع پیرامونی " سرقت پوشیده" به مصادره امپریالیستی آن منابع، (0 راهزنی مسلحانه)، و بالاخره عصری نه در جهت بر پای یکی " پکس آمریکاتا" ( صلح آمریکایی) جدید، بلکه به سمت ایجاد یک " هولوکاست" ( قتل عام فاشیستی) تازه است. معطلات عملی ای که این خط با آن روبروست را می توان اینطور خلاصه کرد:

اول- مردم آنطور که " انقلاب دموکراتیک"، کاخ سفید طالب است رام و سر براه از آب در نیابند و آن اندازه که لازم است خام نشوند. به محدوده های مجاز گردن نگذارند و خواه در طرح مطالبات و خواسته ها، خواه در اشکال سازمان یابی، حرکت و اقدام از مرزهای مجاز عبور کنند؛ مستقل و خود سر وارد میدان شوند و مستقل و خود سر دست به کار شوند / برای کاخ سفید ائتلاف با چنین مردمی چقدر قابل قبول است؟ آقای جورج بوش چقدر می تواند به حمایت از مردمی بر خیز که آزادی را به خواهند. نه تنها در مخالفت با خصوصی سازی و آزاد سازی و معافیت های مالیاتی و یارانه برای سرمایه های فراملی تعریف کنند. بلکه، به درخواست برای اجتماعی کردن منابع عمومی و سوسیالیزه کردن وسایل مصرف جمعی گسترش دهند؟ سهل است، حتی بخواهند، یا اشغال کارخانه ها و مزارع و پیاده روها و تصرف خانه های خالی و زمین های رها شده تعریف خود از آزادی را پیاده کنند؟ ( درست همان کاری که در انقلاب بهمین کردند). آیا دیک چینی ها و رمزفلدها اجازه خواهند داد که بجای هال برتون، بکتل، تکزاکو، شورون و موبایل دستور کار دولت جای گزین رامردم اسلام شهر و کوی طلاب و نازی آباد و زور آباد و هفتگل و اراک در کوچه و بازار بنویسند و بنای حکومت آینده را در محله و شهر خود آغاز کنند و آن را بر خود گردانی و خود حکومتی نهند؟ آیا با آنان، و اشنگتن همان معامله ای را نخواهد کرد که امروز با کارگران بولیویایی، تهبیدستان ونزولنا، دهقاتان کلمبیایی، بیکاران آرژانتینی و ..... می کند؟

آیا آنها سزاوار رفتار بهتری خواهند بود از آنچه همین امروز با عراقی ها و افغانی ها و فلسطینی ها صورت می گیرد؟ آیا دولت جورج بوش ائتلاف با چنین مردمی و مشارکت در " انقلاب دموکراتیکی" که آنها بر پا دارند را به سازش و معامله با حبیب الله عسگر اولادی و اکبر هاشمی رفسنجانی و سیدعلی خامنه ای و مصباح یزدی ترجیح خواهد داد؟

دوم- مردم به فراخون های " امپراطور بوش" و جارچیان بومی او اعتنایی نکنند و در حاشیه صحنه سیاسی در جایگاه تماشاگران باقی بمانند؛ بار " انقلاب بیافتد به گردن ساواکی ها، امرای ارتش اعلیحضرت، حزب الهی های توبه کرده ی کمیته و سپاه وادگاه انقلاب و اطلاعات و نیز تفکنگ چی های رجوی و کسانی از قماش او، و یا دلال های اسلحه و مواد مخدر و مشتکی روشنفکر و سیاست باز تشنه ی قدرت؛ یعنی بکیار دیگر " قیام 28 مرداد ( و یا آنطور که برخی مورخان معاصر توصیه می کنند، " انقلاب 28 مرداد") تکرار شود. پرسیدنی است، از "انقلابی" که به مدد چنین انقلابیونی و رهبری ولفووتیس ولدین و کریستول بر پا گردد، انتظار استقرار کدام نظام حکومتی را می توان داشت؟ به چه اعتبار می توان تصور کرد ما به ازاء چنین " انقلابی" چیزی بیشتر از استبداد سلاطین پهلوی و ولایت مطلقه ی خمینی و آل او از آب در آید. گیریم که حق حاکمیت ملی حتی در شکل صوری آن حفظ شود و یک حکومت دست نشانده ی بومی روی کار آید، ( یعنی سر پرستی مردم ایران بر یکی از همقطاران پل برنر- فرماندار آمریکایی عراق- سپرده نشود) چه دلیلی وجود دارد که ادعا شود این دولت می تواند یک دموکراسی لیبرال باشد و در آن مردم حق رأی داشته باشند و آزادی های سیاسی آنها رعایت شود؟ و به عکس، درست به همان سرنوشتی دچار نشوند که مردم افغانستان و عراق و پاکستان و جمهوری های آذربایجان و ترکمنستان و قزاقستان و تاجیکستان دچار شده اند.

فشرده ی کلام، الگو برداری از لهستان برای صدور " انقلاب دموکراتیک" و استقرار یک دموکراسی لیبرال در ایران کاری به شدت ذهنی است. ایران خاور میانه ای، قطعاً لهستان اروپایی نیست. اولاً، از آن رو که مساله مرکزی در خاور میانه مطلقاً خلاصه نمی شود به کنترل بازار و نیروی کار، بلکه آشکار بسط پیدا می کند به تصرف منابع نفت و گاز؛ آنچه اشتباه سرمایه را تحریک می کند و به صدور " انقلاب" وامی دارد نه صرفاً تصاحب ارزش تولید شده بلکه چپاول رانت است. ثانیاً، نه جهان امروز همان جهان بلافاصله پس از جنگ سرد است و نه خاور میانه، خاورمیانه ی حتی دو سال پیش است. جهان تحولات مهمی را پس از یازدهم سپتامبر شاهد بوده و دگرگونی های بزرگی چهره ی سیاسی خاور میانه را تغییر داده. از این گذشته، گرایش سیاسی ای که امروز بر دستگاه حاکمه ایالات متحده فرمان می راند، دیگر نه یک جریان نو - لیبرال بلکه نگرشی است نو- محافظه کار باتمیالات آشکار فاشیستی. گرایشی که مصمم تر از هم قطاران لیبرال خود بر طبل جنگ می کوبد و بی پروا تر از آنها پرچم یک استبداد خالص جهانی را بر افراشته. و بالاخره، جنبش دانشجویی در ایران هم قرار نیست زیرا تاثیر گیج سری ها و انحرافات پاره ای گرایشات درونی آن باقی بماند. اگر اعتراض به خصوصی سازی دانشگاه ها به اندازه کافی گویا نبود، شعارهایی که آخرین روزهای اعتراضات خرداد ماه گذشته از تهران تا امل و تبریز گر گرفت قطعاً دقت ارزیابی هایی را که برای سازماندهی " انقلاب بوش" در ایران روی جنبش دانشجویی حساب زیادی باز کرده را زیر سوال خواهد برد.

( ادامه دارد )



## انتخابات در عراق و دمکراسی اشغالگر !

ترجمه: احمد مزارعی

منبع: سایت [Iraq4allnews.dk](http://Iraq4allnews.dk)

### یادداشت مترجم :

ساده انگارانی چنین میبندارند که آمریکا پس از انتخابات نیروهایش را از عراق خارج خواهد کرد و این کشور را به حال خود خواهد گذاشت، اما باید گفت که این تفکر اساسی ندارد. اول فوریه وزارت خارجه آمریکا اعلام داشت که مبلغ یک و نیم بلیون دلار برای ساختمان سفارتخانه خود در عراق اختصاص داده است (روزنامه شرق قطر).

هم اکنون سفارت آمریکا سه هزار کارمند در عراق دارد و این به غیر از مستشاران فراوانی است که در "وزارتخانه های" عراقی مراقب اند. از سوی دیگر آمریکا چهارده پایگاه بزرگ نظامی در گوشه و کنار عراق در مرزهای ایران، سوریه و ترکیه بنا نموده که خود دلایل آشکاری است بر عدم خروج آمریکا از عراق و تبدیل این کشور به مستعمره و در عین حال مرکز تهاجمی علیه کشورهای منطقه و برای حفظ منافع درازمدت خود در مبارزه علیه اروپا، چین، روسیه، و ایران که جای خود را دارد. از اینجاست که باید "دمکراسی" آمریکایی و دفاع بوش از "انتخابات" عراق را قیاس کرد. آینده سیاهی همراه با فقر و مسکنت و ارتجاع و استبداد تحت نام "دمکراسی آمریکایی" و "انتخابات" آمریکایی در انتظار ملت‌های خاورمیانه است.

تصادفی نبود که جرح بوش انتخابات عراق را نمونه ای عالی یاد کرد و پس از وی بلر نیز عباراتی مشابه در ستایش از انتخابات بیان داشت و اینکه این انتخابات به مثابه شکست تروریسم است. باید گفت که این ستایش از انتخابات و دمکراسی در عراق در حالی انجام میگردد که بسیاری شخصیت‌های جهانی از جمله ایاد علاوی خواستار به تعویق افتادن آن بودند. بوش با این اظهارنظر خود در حقیقت هدفی بجز ادامه همان دروغها و نیرنگ‌های سابق ندارد و میخواهد به جهانیان بگوید که عراق تبدیل به میدان دمکراسی شده و اینکه تاکنون یک صد هزار عراقی کشته شده، و بیش از دو هزار آمریکایی جان خود را از دست داده و دویست میلیارد دلار به مصرف رسیده، حقیقت ندارد.

ملت عراق همانند سایرین خواستار آزادی و دمکراسی است و به همین دلیل آنان به پای صندوق‌های رای رفتند. اما این به آن معنی نبود که انتخابات حقیقی بود و پس از این عراق از فاجعه ی عظیمی که در آن به سر میرسد رها خواهد شد و دمکراسی به ثمر خواهد رسید.

این چه دمکراسی است که مورد تمجید بوش قرار دارد در صورتی که رای دهندگان نام نمایندگان و برنامه سیاسی آنان را نمی‌دانستند. و این چه نوع دمکراسی است که مراقبان بین المللی از کشور اردن یعنی در دو هزار کیلومتری بغداد انجام وظیفه میکردند. قابل ذکر است که در انتخابات اخیر نام کاندیداها به خاطر شرایط امنیت آنان ذکر نشده بود و افراد به شماره ها رای میدادند. دروغ و فریبکاری از همان ابتدای پایان انتخابات با این ادعای عجیب آغاز شد که 75 درصد مردم عراق در انتخابات شرکت کرده و این در حالی ست که حتی در سوئد هم مردم به این نسبت در رای گیری شرکت نمیکنند. حال در نظر بگیرید در عراق که در پایتخت آن بغداد روزانه دو ساعت برق وجود دارد، شمارش آرا با دست انجام میگردد، کامپیوتری در کار نیست، از نظر امنیتی اوضاع وحشتناک است و لاف‌ها هم اکنون نیم قرن است که انتخاباتی در این کشور انجام نگرفته، اینجاست که چنین ادعایی دروغی بزرگ بیش نیست.

دروغ‌پردازی‌هایی این چنینی از اداره پنتاگون چندان عجیب نیست. آنان برای فریب افکار عمومی و بویژه آمریکا چند مکان رای گیری را بسیار ظریف و حساب شده احتمالاً در گوشه ای از "گرین زون" و

یا جای دیگری ترتیب داده تا خبرنگاران خودی بتوانند برای فیلمبرداری از آن استفاده کنند و نشان دهند که گویا دمکراسی در حال اجرا است.

چهارشنبه هفته ی گذشته بوش اظهار داشت که دمکراسی با قدرت در عراق ریشه دوانیده است! عجب این چه نوع دمکراسی است که بیش از یکصد و پنجاه هزار سرباز بیگانه در کشور وجود دارد! در یک سال گذشته حتی برای یک بار "وزرا" به دور هم جمع نشده اند و فعالیتهای آنان در محدوده چند مایلی "منطقه سبز" است، دولت و ارتش منحل شده و هیچ وزارتخانه ای کار نمیکند و مردم از داشتن آب و برق نیز محروم اند.

بیست ماه از اشغال کشور عراق میگذرد. این کشور دارای دو رودخانه بزرگ و بزرگترین تولیدکننده نفت است، اما مردم نه آب دارند و نه برق و شمارش آرا آنچنان که در تلویزیونها دیده شد با دست و در سایه چراغ‌های کم نور باطری دار انجام میشود.

مردم در ابتدای اشغال کشور خود نیازهای اولیه زندگی و رفاه بیشتر را جستجو میکردند، اما امروز از به دست آوردن حداقل مایحتاج زندگی محروم اند، کودکانشان بدون مدرسه و امکانات بهداشتی به سر میبرند و امنیت و آرامش در خانواده دیده نمیشود، وحدت سرزمین شان در تهدید و زبان و فرهنگ و ادبیاتشان در حال فروپاشی. آری این است "دمکراسی" قدرتمند ادعایی بوش.

بوش از اینکه به قول خودش "لانه تروریسم" در فلوجه را منهدم کرده بر خود میبالد و فرماندهان وی نیز با کبکبه و دبدبه فریاد پیروزی سر میدهند، اما آیا توانستند مقاومت مردم فلوجه را در هم بشکنند؟ مقاومت نه فقط در فلوجه بلکه در سراسر عراق ادامه دارد و در صبحگاه اول انتخابات سفارت آمریکا در منطقه "گرین زون" که مستحکم ترین مرکز و سفارتخانه در دنیاست مورد هجوم موشکی قرار گرفت و تعدادی آمریکایی (و عراقی) به قتل رسیدند، بوش از کدام پیروزی و دمکراسی سخن میگوید؟

اگرچه بوش توانست دولت عراق را سرنگون کند ولی جنایات عظیمی که آنان در عراق مرتکب شده و فجاج بزرگی که بر سر مردم عراق باریدند موجب رسوایی آمریکا و شکست اخلاقی دمکراسی دروغین این کشور گردید. از آن سو کشورهای دیگر و در راس آنان ایران و کره را واداشت تا به خواسته های آمریکا تسلیم شوند زیرا آینده خود را در عراق مشاهده کردند.

"دمکراسی آمریکایی" منفورترین پیام را برای ملت‌های منطقه فرستاد؛ پیام قهر و خواری و خفت، یک صد هزار کشته از ملت عراق، تجزیه و تفرقه ملی و مذهبی.

مفهوم دمکراسی شرکت همگان در سرنوشت خویش است، اما دمکراسی آمریکایی گروهی را در بالا قرار داد و دیگری را به زیر و موجب تفرقه و جدایی در میان مردم شد. این دمکراسی نه فقط ناقص است بلکه مسموم نیز میباشد.

برای نشان دادن رسوایی این انتخابات ما فرض کنیم در آمریکا انتخاباتی انجام گیرد که ایالت‌های نیویورک، میامی و کالیفرنیا شرکت نداشته باشند، آیا چنان انتخاباتی مشروعیت دارد؟ انتخاباتی در عراق انجام گرفته که همان تصمیم گیرندگان اولیه همچنان در راس امورند و در منطقه گرین زون به سر میبرند، چه چیزی تغییر کرده است؟ هیچ چیز. روزی "مجلس حکومتی" تشکیل دادند، روز دیگر "حکومت" را به عراقیها "تسلیم" کردند و امروز انتخابات به راه انداخته اند، اینها نمونه هایی است از تزویر و توطئه بر ضد ملت عراق.

عراق دمکراتیک تنها با اراده ملی و شرکت همگان در سرنوشت آن انجام خواهد شد نه با فریب کسانی که با فریب خود را دلخوش نگه میدارند. **1 فوریه 2005**



کودکان و ماه گم شده



ماه پیدا نیست  
ماه در کدام کوچه گم شده است  
دیشب این جا بود  
در ساحل جنوبی تایلند  
مست و لوند  
می خندید  
در معابد سری لاکا و هند جادونی  
شادمانه می رقصید  
و با کودکان حلبی آبادهای اندونزی  
ستاره بازی می کرد

امشب اما  
پیدایش نیست  
مثل خوابی پریشان  
گم شده است  
آهای ی ی  
عابران!  
ماه در کدام کوچه

گم شده است؟  
یک عابر: ماه در اقیانوس فرو شده صاحب  
ماه در اقیانوس فرو شده  
ماه در اقیانوس فرو شده

اقیانوس  
منفجر می شود  
خاک  
منفجر می شود  
زمان  
منجمد می شود  
کودکان سواحل اقیانوس هند  
با شکم های باد کرده و سیاه زخم  
کوچه هایشان را  
گم می کنند

دنپال ماه می گردند  
و ماه پیدا نیست  
ماه

در یکی از همین کوچه ها

گم شده است

عابر دیگر: کوچه ها در اقیانوس فرو شده اند صاحب  
کوچه ها در اقیانوس فرو شده اند  
کوچه ها در اقیانوس فرو شده اند

اقیانوس  
خاموش می شود  
خاک  
خاموش می شود  
زمان

خاموش می شود  
کودکان سواحل اقیانوس هند

با چشمان سیاه آهویی  
خانه هایشان را

گم می کنند  
دنپال ماه می گردند

و ماه پیدا نیست  
ماه

در یکی از همین خانه ها

گم شده است

عابر سوم: خانه ها در اقیانوس فرو شده اند صاحب  
خانه ها در اقیانوس فرو شده اند  
خانه ها در اقیانوس فرو شده اند

اقیانوس

آرام می گیرد

خاک

آرام می گیرد

زمان

به ضرب خود می نوازد

کودکان سواحل اقیانوس هند

هزار هزار

تب آلود و گیج سر

چون گله های هراسان آهو

به دور خود می چرخند

تا ماه را پیدا کنند

و ماه

پیدا نیست

عابران: همه چیز در اقیانوس فرو شده صاحب

ماه در اقیانوس فرو شده

کوچه در اقیانوس فرو شده

خانه در اقیانوس فرو شده

همه چیز در اقیانوس فرو شده

همه چیز در اقیانوس فرو شده

اقیانوس

نمی شنود

خاک

نمی شنود

زمان

نمی شنود

کودکان سواحل اقیانوس هند

که میدان بازی اشان را

گم کرده اند

جز تخته پاره و لجن و آهن

و اجساد باد کرده و خاشاک

نشانی از خود ندارند

و همچنان

ناباور و گرفته و خوابالود

بدور خود می چرخند

تا ماه گم شده را

پیدا کنند

و پیدا نمی کنند.

راست را افشا کنند و ضمن مخالفت با ائتلاف طرفداران حکومت موروئی و جمهوریخواهان راست و تلاش آنها برای جلب مداخله بیشتر امریکا در امور ایران، قاطعانه بر خواستها و آماجهای زیر پای فشرند:

- \* ضرورت تکیه بر جنبش و تشکلهای مستقل توده ای
- \* سرنگونی جمهوری اسلامی از طریق انقلاب مردم
- \* مخالفت با هر نوع مداخله خارجی
- \* اعتقاد به حق حاکمیت بی چون و چرای مردم و بنابراین مرزبندی با هر نوع حکومت دینی، موروئی و ایدئولوژیک
- \* استقرار آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی
- \* برابری کامل زن و مرد
- \* برابری کلیه ملیتها و اقوام ساکن ایران و برسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت آنها

سازمان ما در راستای آماجهای فوق، برای استقرار یک جمهوری اجتماعی و مشارکتی یعنی خودحکومتی کارگران و زحمتکشان و گذار به سوسیالیسم مبارزه میکند. ما برای سازماندهی چنین آلترناتیوی، دست اتحاد بسوی همه انسانهای برابری طلب دراز میکنیم. مضاف بر این، در راستای تقویت جنبش دموکراتیک، از هیچ همکاری و اتحاد عمل ترقیخواهانه ای با نیروهای جمهوریخواه، دموکرات، لائیک و مستقل، ابائی نداریم و از آن استقبال مینمائیم.

**نه شیخ، نه شاه، نه سیا! زنده باد انقلاب توده ها!**

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

بهمن 83



## نفی سیاست " همه با هم " ، درس بزرگ انقلاب بهمن !

26 سال پیش در چنین روزهایی، اکثریت مردم کشورمان، بدنبال یکسال تظاهرات، تحصن و اعتصاب، در پی یورش مزدوران " گارد جاویدان " به همافران انقلابی تهران، با برپایی سه روز قیام مسلحانه در روزهای 20 تا 22 بهمن، طومار نیم قرن استبداد پهلوی و به همراه آن بساط 2500 سال حکومت سلطنتی در ایران را درهم پیچیدند. آنها آرزو داشتند که با برپایی این بزرگترین حماسه تمام تاریخ ایران زمین، به آزادی، دموکراسی، عدالت اجتماعی، جمهور واقعی مردم و در یک کلام به منزلت انسانی خود دست یابند. اما اشتباه مهلک ناشی از سیاست " همه با هم " و نیز ندیدن ماهیت ارتجاعی رهبری انقلاب، یعنی بها ندادن به آلترناتیو و جنبه های اثباتی حکومت و نظام اجتماعی - اقتصادی آینده، نسبت به شعارهای سلبی و نفی گرایانه، ( که از حق نباید گذشت: روشنفکران، بیش از مردم عادی، در این مهم، مقصر بودند ) سبب شکست آن انقلاب عظیم و برآمدن یک ارتجاع هارتر شد. ارتجاعی که نه تنها از طریق اعمال شدیدترین استبداد سیاسی، دست خلف خود ( رژیم پهلوی ) را از پشت بست، بلکه با تلفیق سیستماتیک دین و دولت، ایران را مستقیماً به قعر دوران تاریک و مخوف انگیراسیون مذهبی فرو برد. ابعاد این عقب گرد و تبعات این رژیم تنوکراتیک بحدی بوده که اکنون بازمانده گان سلسله منقرض پهلوی، فرصت را غنیمت شمرده تا با سواستفاده از استیصال مردم و بی خبری اکثریت جوان کشور از دوران فعال مایشایی ساواک و دربار بر هست و نیست مردم، آنها را به کمک نهادهای امپریالیستی متوجه خود نمایند و جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی توده های زجرکشیده را منحرف کنند. سلطنت طلبان اکنون با همان شعار انحرافی انقلاب 57 یعنی سیاست " همه با هم " بمیان آمده اند تا با خاک پاشیدن بر مطالبات اساسی مردم، محتوای جنبش را درحد یک " تهضت براندازی " تقلیل دهند. آنها در این کارزار، ضمن بهره گیری از امکانات اعطایی تبلیغی و مالی محافل و دولتهای امپریالیستی، توانسته اند بخشی از جمهوریخواهان شرمگین را در غالب طرحهایی چون منشور 81 و پروژه " فراخوان ملی رفرا ندیم " به همکاری و ائتلاف با خود بکشانند و ایشان را به مبلغان دوآتشه سیاست " همه با هم " و مروجان مسکوت گذاشتن شکل و محتوای حکومت و نظام آلترناتیو مبدل سازند.

اما نیروهای پیشرو، مستقل و آزادیخواه، باید با یادآوری درسهای گرانبهای انقلاب بهمن، این کر مشترک نیروهای